

تلاش باکو برای معرفی نظامی گنجوی  
 به عنوان شاعر ملی جمهوری آذربایجان

## دزدی فرهنگی همسایه شمالی

### محمد تقی زهتابی

و کارنامه سیاسی وی

تلاش بیهوده  
 برای هیچ بزرگ

تاریخ دیرین  
 وطن فروشی

جمهوری خودگردان تالش مغان ورهبران آن؛  
 به دنبال ریشه‌های ایرانی

پیام دکتر فرهنگ رجبایی به مراسم بازگشایی  
 کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران  
 در فضیلت ایران دوستی

سر به راه مملکت باید نهاد  
 به نام نه به ننگ

داوددشتیانی



شکایت تاریخی ایران علیه شوروی  
 در غائله آذربایجان نخستین پرونده شورای امنیت

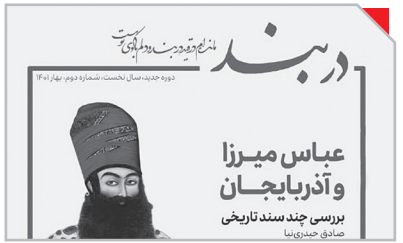
# شطرنج با خرس

میهن دوستی در دنیای کنونی «واقعی‌ترین» و «محوری‌ترین» ارزش جهانشمول و قابل دفاع است؛ در دنیایی که تعدد باورها و پیچیدگی و تعارض منافع اقشار و گروه‌های گوناگون، چارچوب و قدر مشترکی را میان انسان‌ها حتی در یک جامعه باقی نگذاشته یا بپندگی به ارزش‌ها و منافع مشترک در قالب «دولت-ملت» یا «کشور» تنها ارزش مشترک بشری است که می‌توان به عنوان یک ارزش جهانشمول و اخلاقی و انسانی از آن دفاع کرد؛ سایر ارزش‌ها و باورها نمی‌تواند به ارزش مشترک میان بخش بزرگی از مردمان بدل شود و بیش از آنکه وحدت‌آفرین باشد به تعارض و آشوب و در نهایت دشمنی دامن خواهد زد. پایبندی بر ارزش‌ها و منافع ملی و گذر از منفعت‌طلبی و برتری‌جویی فردی در دنیای کنونی هم‌ارزشی جهانشمول، و هم‌انگیزه و محور تلاش جامعه انسانی به سوی پیشرفت و ترقی است. دولت-ملت‌ها در دنیای کنونی تنها ارزش باقیمانده واقعی هستند که مانع از بروز تعارض همه‌گیر و بی‌نظمی و آشوب در جهان می‌شوند و هرگونه تزلزل در نظم کنونی مبتنی بر دولت-ملت بدل به یک کابوس جهانی خواهد شد. این نظم هم اکنون هیچ جایگزین واقعی و قابل تصویری ندارد و هرگونه تلاش برای بهبود زندگی بشر بایستی در همین چارچوب و منطق اندیشیده و اجرایی شود. ادامه در صفحه ۲



**شماره دوم دریند**

**منتشر شد**



## ادامه از صفحه يك

روند تحولات جهانی در طی یک قرن گذشته پس از جنگ جهانی اول بسیار پرشتاب و شکننده بوده است. اگر به دوران پیش از «قرن نوزدهم طولانی» عنوانی که اریک هابسبام برای سال‌های بین ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۴ برگزیده، برگردیم کمتر از چهل کشور مستقل در دنیا وجود داشت و ایران و چین تنها کشورهای مستقل قاره کهن بودند که برای حفظ استقلال و بقای خود تلاش می‌کردند و این شرایط با دو جنگ جهانی و فروپاشی امپراطوری‌ها دچار تغییرات شگرفی شد که دنیای کنونی ما را ساخت. دوران جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز شوک دیگری بود که ژئوپلیتیک جهان را تغییر داد و فضا را برای رشد و ظهور قدرت‌های جدید جهانی باز کرد. فرصتی که می‌توانست و هنوز می‌تواند به بازیابی جایگاه ایران در نظم جدید جهانی کمک کند. ایران با وجود قدمت و قدرت تاریخی خود در برهه‌های بسیاری از گذشته خود به تنگنا و سختی دچار شده و از جایگاه شایسته خود در جهان دور افتاده است. ایران پس از عصر صفوی که آخرین اوج روبه زوال خود را تجربه کرد سهم اندکی در روند تحولات جهانی داشته و از غافله رو به رشد جهانی بازمانده است. بازماندنی که بخش عمده‌ای از آن برپایه روند تحولات جهانی بوده و روند ناگزیر تاریخی و نیروهای بیگانه بر ایران تحمیل کرده‌اند و البته نیروهای درونی هم در پیروی از این روند بی تقصیر نبوده‌اند. با این حال هر بار ققنوس ایران با تکیه بر داشته‌های فرهنگی و تمدنی خود تلاش کرده گوهر خویش را بازیابد و پریشکاید و تاکنون از حرکت بازمانده‌است.

هر کشوری برای بازیابی جایگاه شایسته خود در نظام جهانی علاوه بر فرصت‌شناسی و بازیگری، نیازمند انسجام داخلی است در واقع این دو عامل یعنی بازیگری در نظام بین‌الملل و انسجام داخلی دو شاخصه به هم پیوسته هستند و کشوری که بخواهد در نظام بین‌الملل به بازیگری بپردازد نمی‌تواند از عدم انسجام ملی رنج ببرد و لازمه بهره‌گیری از فرصت‌ها و برخورداری از قدرت بازیگری در نظام بین‌الملل، وحدت ملی و انسجام داخلی است. دانش و آگاهی از روند تحولات جهانی و شناخت و درک فرصت‌ها عامل مهم دیگری است که در طول تاریخ بارها چشم اسفندیار تلاش‌های اصلاحی در ایران بوده و هست.

ایران امروز در یکی از تنگناها و سختی‌های تاریخی خود گرفتار است. هر چند به گواه تاریخ چنین برهه‌هایی در تاریخ پرفراز و نشیب ایران کم نبوده و بلکه قاعده بوده است و عموماً دشمنی بیگانه با بی‌تدبیری و ندانم‌کاری‌های داخلی همراه میهن‌دوستی در دنیای کنونی «واقعی‌ترین» و «محوری‌ترین» ارزش جهانشمول و قابل دفاع است؛ در دنیایی که تعدد باورها و پیچیدگی و تعارض منافع اقشار و گروه‌های گوناگون، چارچوب و قدر مشترکی از میان انسان‌ها حتی در یک جامعه باقی نگذاشته پایبندی به ارزش‌ها و منافع مشترک در قالب «دولت-ملت» یا «کشور» تنها ارزش مشترک بشری است که می‌توان به عنوان یک ارزش جهانشمول و اخلاقی و انسانی از آن دفاع کرد؛ سایر ارزش‌ها و باورها نمی‌تواند به ارزش مشترک میان بخش بزرگی از مردمان بدل شود و بیش از آنکه وحدت‌آفرین باشد به تعارض و آشوب در نهایت دشمنی دولت‌ملت بدل پایبندی بر ارزش‌ها و منافع ملی و گذر از منفعت‌طلبی و برتری‌جویی فردی در دنیای کنونی هم ارزشی جهانشمول، و هم انگیزه و محور تلاش جامعه انسانی به سوی پیشرفت و ترقی است. دولت-ملت‌ها در دنیای کنونی تنها ارزش باقیمانده واقعی هستند که مانع از بروز تعارض همه‌گیر و بی‌نظمی و آشوب در جهان می‌شوند و هرگونه تزلزل در نظم کنونی مبتنی بر دولت-ملت بدل به یک کابوس جهانی خواهد شد. این نظم هم اکنون هیچ جایگزین واقعی و قابل تصویری ندارد و هرگونه تلاش برای بهبود زندگی بشری‌بایستی در همین چارچوب و منطق اندیشیده و اجرایی شود.

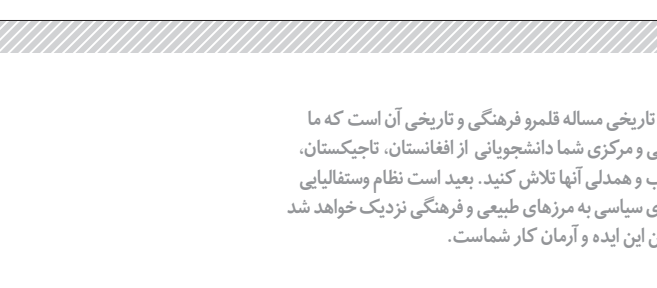
روند تحولات جهانی در طی یک قرن گذشته پس از جنگ جهانی اول بسیار پرشتاب و شکننده بوده است. اگر به دوران پیش از «قرن نوزدهم طولانی» عنوانی که اریک هابسبام برای سال‌های بین ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۴ برگزیده، برگردیم کمتر از چهل کشور مستقل در دنیا وجود داشت و ایران و چین تنها کشورهای مستقل قاره کهن بودند که برای حفظ استقلال و بقای خود تلاش می‌کردند و این شرایط با دو جنگ جهانی و فروپاشی امپراطوری‌ها دچار تغییرات شگرفی شد که دنیای کنونی ما را ساخت. دوران جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز شوک دیگری بود که ژئوپلیتیک جهان را تغییر داد و فضا را برای رشد و ظهور قدرت‌های جدید جهانی باز کرد. فرصتی که می‌توانست و هنوز می‌تواند

دومین شماره فصلنامه «دریند» (زمستان ۱۴۰۱)، با پرونده ویژه در مورد «عباس‌میرزا و آذربایجان» منتشر شد. پرونده ویژه این شماره از دریند شامل مقالات «عباس میرزا؛ نخستین معمار بنای نظام جدید در ایران معاصر» از دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد استاد بازنشسته دانشگاه تهران، «عباس میرزا و آذربایجان» به قلم صادق حیدری‌نیا، «کتابتیب تاریخی: یک نامه تاریخی از عباس میرزا نایب السلطنه» به قلم محمد امین ریاحی خوبی است. مقالاتی از دکتر مهدی حسینی تقی‌آباد، حامد کاظم زاده ایرانی‌شهر و جعفر ونوقی مطالب دیگری این شماره از دریند است. «سخنهای مهم تا هنوز گمانم از علی منشی تبریزی» از علیرضا دولت‌شاهی نیز به معرفی یک رساله ناشناخته سیاسی از دوره قاجار پرداخته است. «ایران ما و مطالعات ملت‌شناسی» از دکتر حمیدرضا جلالی پور سایر مقالات این شماره از دریند هستند.

«دریند» فصلنامه فرهنگی و تاریخی با تمرکز بر حوزه تمدنی و فرهنگی ایران است که به مدیرمسئولی و صاحب امتیازی «داود دشتبانی» منتشر می‌شود. پیش از این دریند به شکل

در حوزه فراملی هم یکی از ظرفیت های ایران بعنوان یک کشور تاریخی مساله قلمرو فرهنگی و تاریخی آن است که ما ذیل ایران فرهنگی آن را می‌شناسیم و حتما باید در شورای عمومی و مرکزی شما دانشجویانی از افغانستان، تاجیکستان، حوزه باکو، پاکستان و شبه قاره حضور داشته باشند و برای جذب و همدلی آنها تلاش کنید. بعید است نظام وستفالیایی عمر درازی داشته باشد و مجموع نشانگان حاکمیت که مرزهای سیاسی به مرزهای طبیعی و فرهنگی نزدیک خواهد شد و امید داریم که ایده ایران لباس عینیت بیوشد. زنده نگه داشتن این ایده و آرمان کار شمامست.

دوماهنامه در سال‌های ۹۶ و ۹۷ منتشر شده بود و دوره جدید مجله دریند با همان سیاق به شکل فصلنامه منتشر خواهد شد. شماره نخست دوماهنامه دریند به بررسی زندگی و اندیشه‌های حسین کاظم‌زاده ایرانی‌شهر اندیشمند و فعال مطبوعاتی دوران مشروطه اختصاص داشت شماره دوم این نشریه به زندگی و آثار استاد محمدحسین شهریار پرداخت و پرده از تحریف آثار و اشعار این شاعر بزرگ معاصر توسط جریانات قوم‌گرا برداشت و شماره سوم دوماهنامه دریند با عنوان مسائل ایران به بررسی تحولات حوزه هویت ملی اختصاص داشت و در شماره چهارم نیز پرونده ویژه‌ای درباره آثار و اندیشه‌های دکتر فرهنگ رجایی استاد علوم سیاسی دانشگاه اتولوا منتشر کرد. فصلنامه دریند در شماره اول دوره جدید خود به موضوع جهان ایرانی از پنجشنبه تا شوشی پرداخت و تحولات افغانستان و قفقاز را بررسی کرد. علاقمندان برای دریافت این نشریه می‌توانند به شماره ۰۹۱۲۰۲۰۹۸۷۱ در واتساپ پیام بدهند. گفتنی است هزینه پست رایگان و برعهده فصلنامه دریند است.



به عنوان تاریخی‌ترین مردم همچنان زنده، وظیفه دارد از ارزش‌های انسانی مبتنی بر تمدن ایرانی در جهان حراست کند و جایگاه مطلوب و مناسب خود را بازیابد. هویت ایران برپایه ارزش‌ها و باورهای شکل گرفته و پاییده است و هر آنچه که این ارزش‌ها را نفی و متزلزل کند ایرانی نیست و به سود ایران نیست و بالندگی هویت ایرانی را به خطر می‌اندازد. تمدن ایرانی با وجود نقش بی‌مانند در پیشرفت بشر هرگز سلطه‌جو و ستیزه‌جو نبوده و نقش صلح‌آفرین و مثبت‌بخش در نظام جهانی را ایفا کرده‌است. ایران‌دوستی و بازیابی شکوه ایرانی نمی‌تواند در ضدیت و نفی ارزش‌های ایرانی باشد برهمنی اساس حتی اندیشه اتحاد سرزمین‌های پیرامونی ایران با ایران سیاسی کنونی نه برپایه کشورگشایی و سلطه‌جویی که از طریق اتحادیه‌های داوطلبانه برپایه گسترش منافع متقابل قابل تحقق است. آنچنان که سعیدی آیین ملک‌داری را اینگونه ترسیم کرده که:

چو شاید گرفتن به نرمی دیار
به پیکار خون از مشامی میار
به مردی که ملک سراسر زمین
نیززد که خونی چکد بر زمین
نشیدم که جمشید فرسخ سرشت
به سرچشمه‌ای بر به سنخ نوشت
بر این چشمه چون ما بسی دم زدند
برفتند چون چشم بر هم زدند

گرفتیم عالم به مردی و زور
اولیکن نبردیم باخود به گور
اکنون که براساس تحولات اخیر به نظر می‌رسد جهان در آستانه تغییری دیگری در جایگاه قدرت‌های بین‌المللی ایستاده است وظیفه نیروهای ایران‌دوست دوچندان شده و بایستی با هوشیاری و آمادگی بیشتری روند امور را پی بگیرند و با تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی خود را برای نقش‌آفرینی آماده کنند. این تلاش باید با درک و شناخت و ملهم از فرهنگ و تمدن ایرانی باشد و همچنان که گفته شد نباید در تضاد و تئافز با اصول ایرانیت باشد. برخلاف قول مشهوری که این روزها زبانتزد شده است «به ننگ» و «به ناردی» نمی‌توان از ایرانیت دفاع کرد. ایرانیت هرگز نمی‌تواند با «ننگ» و «ناردی» همراه شود. این قول که از قلمم مقام فرهانی نقل شده است شاید ما را ناگزیر کند که حتی به درگیری تاریخی میان شاهزاده عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و قائم مقام فرهانی نگاهی دیگر بیافکنیم و ببینیم این دو که هر دو شخصیت های ایران‌دوست و ایران‌گرا معرفی شده‌اند بر چه پایه‌هایی به هم تضاد داشته‌اند و از دل این واکاوی تاریخی اصول ایران‌داری را نیز استخراج کرد. به باور نگارنده این سطور ایران‌دوستی عباس‌میرزا بره اصول ایرانیت نزدیکتر و هم‌خوان تر بوده آنجا که صادقانه و در خلوت پدر و پسر به فرزندش می‌نویسد: «جان من باید در راه ایران صرف و تمام شود».

آن است که به تعبیر قدما «ایرانیّت» نیرویی توانمندتر از انرژی اندک تک‌تک ایران‌دوستان و نیرویی برخاسته از اراده‌ای جمعی و ملی است که در وقت خود و به وقت ناگزیر برمی‌خیزد و ایران را سامان می‌دهد و این اراده جمعی برگرفته از نیروهای پراکنده و به نظر ناچیز و گاه ناپدیدایی است که وقتی به وقت ناگزیر به هم می‌پیوندند یک اراده ملی را رقم می‌زند. همین چشم‌انداز و آینده روشن است که جمیع ایران‌دوستان را امیدوار و با انگیزه به ادامه راه رهنمون می‌کند و به وقت خود بر زیر پرچم ایران یکپارچه و یک دست می‌کند. «وقت ناگزیر» در نگاه هر کسی می‌تواند زمان متفاوتی باشد و درک لزوم آن نیز متفاوت باشد اما همچنان که ذکر شد اراده‌های فردی تاثیر چندانی در این تحول ندارد و سیر تحولات و حوادث این زمان را رقم خواهد زد. اما در این شرایط ایران‌دوستان چه وظیفه‌های برعهده دارند و باید چه کنند؟

ایران‌دوستی بیش و پیش از آنکه راه‌حلی سیاسی و سیاسی‌شدنی باشد چارچوبی تمدنی و فرهنگی است و ویژگی‌ها و شاخصه‌های خود را از دل فرهنگ و تمدن کهن ایرانی دریافت می‌کند. این چارچوب برپایه ستایش خرد و نادانی و نکوهش سلطه‌جویی و دشمنی با مردمان بوده است. اندیشمندان و حاکمانی که در فرهنگ ایرانی پرورش یافته‌اند همواره نوع‌دوستی و فرهنگ‌پروری را ستوده‌اند. بر همین پایه هرگونه تلاش برای تعریف ایران‌دوستی به عنوان یک آیدئولوژی و نگاه سیاسی تنگ، فروکاستن این مفهوم و اندیشه و باور کهن و عمیق به امری گذرا و سطحی است. ایران در گذر تاریخ خود به تعبیر برخی اندیشمندان وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را به منصف ظهور رسانده و توانسته عناصر متفاوت و گاه به ظاهر متضاد را در درون خود به کار گیرد تو گویی که بخشی ذاتی از هستی و چیستی آن بوده است. این ویژگی چشمگیر فراتر از دیده‌های تنگ سیاسی است و برهمنی پایه باید ایران و ایران دوستی را چتری گسترده بر همه نیروهای دلسوز و پاک دانست که با وجود تفاوت در برنامه‌ها در مورد شکوه و استقلال و پیشرفت ایران متفق هستند و آسایش و رفاه ایرانیان برای آنها در اولویت است.

ایران در مسیر بازیابی شکوه و جایگاه خود تنهاست. تحولات فن‌آوری و دانش چنان روند تندبی به خود گرفته که هر ساله به اندازه ده‌ها و بلکه صدها سال و قرن‌ها و هزاره‌های پیشین شاهد تحولات و تک‌تک هستیم و تغییر زندگی در هر نسل مشهود و آشکار است و در چنین دنیایی هر عقب‌ماندگی تاثیر خود را به نحوی مضاعف و فزاینده بر جای می‌گذارد و جبران آن هم باز نیازمند تلاش و نیرویی مضاعفا است و شوربختانه در این شرایط ایران ما در گیرودار تنش و هرج و مرج و بی‌تدبیری و البته دشمنی دشمنان آشکار و پنهان است. چنین شرایطی آینده‌ای تیره و ترسناک در مقابل دیده ایران‌دوستان قرار می‌دهد و گاه آنان را به استیصال و ناامیدی می‌کشاند و حتی به عرصه‌هایی نادرست رهنمون می‌کند. واقعیت

به بازیابی جایگاه ایران در نظم جدید جهانی کمک کند. ایران با وجود قدمت و قدرت تاریخی خود در برهه‌های بسیاری از گذشته خود به تنگنا و سختی دچار شده و از جایگاه شایسته خود در جهان دور افتاده است. ایران پس از عصر صفوی که آخرین اوج روبه زوال خود را تجربه کرد سهم اندکی در روند تحولات جهانی داشته و از غافله رو به رشد جهانی بازمانده است. بازماندنی که بخش عمده‌ای از آن برپایه روند تحولات جهانی بوده و روند ناگزیر تاریخی و نیروهای بیگانه بر ایران تحمیل کرده‌اند و البته نیروهای درونی هم در پیروی از این روند بی تقصیر نبوده‌اند. با این حال هر بار ققنوس ایران با تکیه بر داشته‌های فرهنگی و تمدنی خود تلاش کرده گوهر خویش را بازیابد و پریشکاید و تاکنون از حرکت بازمانده‌است.

هر کشوری برای بازیابی جایگاه شایسته خود در نظام جهانی علاوه بر فرصت‌شناسی و بازیگری، نیازمند انسجام داخلی است در واقع این دو عامل یعنی بازیگری در نظام بین‌الملل و انسجام داخلی دو شاخصه به هم پیوسته هستند و کشوری که بخواهد در نظام بین‌الملل به بازیگری بپردازد نمی‌تواند از عدم انسجام ملی رنج ببرد و لازمه بهره‌گیری از فرصت‌ها و برخورداری از قدرت بازیگری در نظام بین‌الملل، وحدت ملی و انسجام داخلی است. دانش و آگاهی از روند تحولات جهانی و شناخت و درک فرصت‌ها عامل مهم دیگری است که در طول تاریخ بارها چشم اسفندیار تلاش‌های اصلاحی در ایران بوده و هست.

ایران امروز در یکی از تنگناها و سختی‌های تاریخی خود گرفتار است. هر چند به گواه تاریخ چنین برهه‌هایی در تاریخ پرفراز و نشیب ایران کم نبوده و بلکه قاعده بوده است و عموماً دشمنی بیگانه با بی‌تدبیری و ندانم‌کاری‌های داخلی همراه شده است و این بار نیز در بر همان پاشنه می‌چرخد و شاید شرایط کنونی منجر به فروپاشی و انحطاط تام برای ایران کنونی نشود (و شاید بشود) اما دست کم می‌توان گفت در روند رو به رشد رقبای منطقه‌ای و جهانی آسیب جدی به جایگاه ایران وارد کرده و می‌کند. به ویژه در دنیای کنونی که سیر تحولات فن‌آوری و دانش چنان روند تندبی به خود گرفته که هر ساله به اندازه ده‌ها و بلکه صدها سال و قرن‌ها و هزاره‌های پیشین شاهد تحولات و تک‌تک هستیم و تغییر زندگی در هر نسل مشهود و آشکار است و در چنین دنیایی هر عقب‌ماندگی تاثیر خود را به نحوی مضاعف و فزاینده بر جای می‌گذارد و جبران آن هم باز نیازمند تلاش و نیرویی مضاعفا است و شوربختانه در این شرایط ایران ما در گیرودار تنش و هرج و مرج و بی‌تدبیری و البته دشمنی دشمنان آشکار و پنهان است. چنین شرایطی آینده‌ای تیره و ترسناک در مقابل دیده ایران‌دوستان قرار می‌دهد و گاه آنان را به استیصال و ناامیدی می‌کشاند و حتی به عرصه‌هایی نادرست رهنمون می‌کند. واقعیت

**بدین گونه سازیم آیین و راه**

در مراسم بازگشایی کانون ایرانیشناسی دانشگاه تهران مطرح شد

## ایرانی بودن فضیلت است

دوشنبه پنجم دی ماه مراسم بازگشایی کانون ایرانیشناسی دانشگاه تهران در محل باشگاه دانشجویان این دانشگاه با حضور استادان و دانشجویان برگزار شد.

کانون ایرانیشناسی دانشگاه تهران یکی از کانون‌های فرهنگی مهم و تاثیرگذار دانشگاه تهران بود که در دهه هشتاد در محیط دانشجویی و فکری دانشگاه بسیار تاثیرگذار بوده و اینک با همت تعدادی از دانشجویان این دانشگاه که اکثرا دانشجویان علوم سیاسی هستند احیا و بازگشایی شده است. بنا بر گفته دبیر کانون هدف اصلی کانون تحکیم همبستگی ملی و تولید ادبیات و محتوای علمی در این حوزه است. آیین بازگشایی کانون ایرانیشناسی دوشنبه با استقبال دانشجویان و اساتید برگزار شد و دکتر رضا شعبانی استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، دکتر حبیب اله فاضلی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتر علی الکلیراد استاد تاریخ دانشگاه تهران به ایراد سخنرانی پرداختند و پیام دکتر فرهنگ رجایی در این مراسم قرائت شد.

**اولویتها و ضرورت‌های ایران شناسی در دانشگاه**

دکتر حبیب الله فاضلی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در این مراسم گفت: بازگشایی کانون ایرانیشناسی برای من یک نوع تجدید خاطره هم هست. تقویت گرایشهای انتقادی نسبت به هویت ملی و تجزیه طلبانه در دانشگاهها از عوارض گفتمان اصلاحات در دهه هشتاد بود. بدیهی است که توجه و برجسته کردن ظرفیت های ملی و تقویت حس وطن دوستی و همبستگی ملی پادزهری مقابل این گرایشها بود که در حد بضاعت دانشجویی با تعدادی از دوستان با تشکیل کانون ایرانیشناسی در آن سالها انجام دادیم. از آن تجربه خیلی راضی هستم و وقتی به گذشته نگاه میکنم آن را یکی از تجارب مفید خود میدانم و همیشه این باور را داشته ام که هر کس برای سرفرازی کشورش تلاش کند و عمرش را در این راه صرف کند حتما عاقبت بخیر خواهد شد. البته واقعا شرایط کلی داخلی و خارجی امروز ایران با سالهای دهه هشتاد که ما دانشجوی بودیم فرق کرده است، کمیت و کیفیت دوستان، رقبا و دشمنان ایران متفاوت شده است. اکنون دیگر دشمنان و تهدیدهای ایران فقط واحدهای سیاسی دیگر یا گروههای تجزیه طلب نیستند بلکه بحران آب و خشکسالی ، بحران جمعیت ، بحران هشتاد و رکن سیمای و بحران خیلی بزرگ امید و مهاجرت نخبگان موضوعاتی هستند که حیات و آینده ایران را با خطر مواجه کرده‌اند و باید برای آنها فکری و تدبیری کرد و نسل جوان و شما دانشجویانی که دل در گرو ایران دارید بهترین و صالح ترین افراد برای بازآیندشی در مواجهه با این بحرانها هستید. تصور می‌کنم در تاریخ ایران دوره ای را که این میزان از تهدیدها و بحران‌ها یکجا انباشت شده باشد نداشته ایم یا من سراغ ندارم. از جمله اولویتهای دیگر فعالیت کانون ایرانیشناسی توجه به وضعیت زبان ملی است. زبان فارسی در کنار اصلی هویت ملی ما ایرانیان است.

حساس بودن به وضعیت آن در داخل و خارج وظیفه همگانی است. بعنوان مثال برنامه هایی مثل آموزش به زبان های محلی یا تلاش برای هم‌تراز کردن زبانهای محلی با زبان ملی که به روشنی آرزوی دشمنان ایران است یا بی توجهی در معادل سازی ها و کاربرد آن در حوزه های تخصصی یا حوزه های نمایشی مثل تابلوهای خیابان‌ها یا شیوه های آموزش زبان فارسی در مدارس ابتدایی و ج آ ن، همه ایران دوستان و دلسوزان ایران را نگران کرده است. وضعیت زبان فارسی در خارج و حوزه ایران فرهنگی از شبه قاره تا افغانستان و تاجیکستان و ایرانیان خارج از کشور و بسط آموزش آن به غیر ایرانیان باید مورد بازآیندشی قرار گیرد. مثلا طالبان جدای از اینکه بخت سیاه افغانستان است متأسفانه برای زبان فارسی در افغانستان هم بلای جدی است و دستگاه سیاست خارجی و نهادهای مدنی ایران باید برای مواجهه با آن تدابیری بیابندیشند، تکلیف ما این است که بی تفاوت نباشیم. قلمرو معنوی زبان فارسی در مواجهه با زبان انگلیسی، روسی، و عربی و دیگر زبانها نباید بی بار باشد و این موضوعی است که شما می‌توانید با برنامه های مختلف آن را پیگیری نمایید.

در حوزه فراملی هم یکی از ظرفیت های ایران بعنوان یک کشور تاریخی مساله قلمرو فرهنگی و تاریخی آن است که ما ذیل ایران فرهنگی آن را می‌شناسیم و حتما باید در شورای عمومی و مرکزی شما دانشجویانی از افغانستان، تاجیکستان، حوزه باکو، پاکستان و شبه قاره حضور داشته باشند و برای جذب و همدلی آنها تلاش کنید. بعید است نظام وستفالیایی عمر درازی داشته باشد و مجموع نشانگان حاکمیت که مرزهای سیاسی به مرزهای طبیعی و فرهنگی نزدیک خواهد شد و امید داریم که ایده ایران لباس عینیت بیوشد. زنده نگه داشتن این ایده و آرمان کار شمامست. واقعیت آن است که دست بالا گرفتن رقبای منطقه‌ای ما به معنای تضعیف ایران در حوزه فرهنگی و تاریخی خودش است در حالی که ایران فرهنگی ظرفیت کم نظیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران و همه همیاران ایرانی است. متأسفانه وضعیت آن‌ن به گونه ای شده که حتی واحد شبه سیاسی مثل باکو به سطحی از تهدید علیه ایران تبدیل گردیده و به پایگاهی برای رژیم صهیونیستی و دشمنان ایران تبدیل شده است که حتما گذرا و مقطعی خواهد بود.

در پایان باید بگویم که در شرایط حاضر پیش نیاز تحقق همه ایده ها و برنامه ها امید است. امید و باور به آینده ایران! اینکه چگونه میشود امیدآفرینی کرد که برای جامعه شمامست. اما همین قدر میدانم که امید موتور همدلی و کار برای ایران است اگر نباشد و بوجود نیاید هیچ کاری انجام نخواهد شد. لذا فکر میکنم یکی از وظایف اصلی کانون ایرانیشناسی امیدبخشی و زنده نگه داشتن ایده «ایران سرای امید» است.

**ایرانی بودن فضیلت است**

دکتر رضا شعبانی در سخنرانی در مراسم بازگشایی کانون ایران شناسی در ابتدا از تشکیل کانون ایرانیشناسی به عنوان نهاد شناساننده هویت ایرانی ابراز خرسندی کرده و آن را امیدآفرین برای نسل جوان امروز نسبت به آینده خویش تلقی کردند. وی خاطر نشان کرد که افتخار به هویت ملی امری طبیعی و ضروری برای هر انسانی است. ایشان در ادامه تاکید کردند که ایرانیشناسی یعنی شناخت انواع فرهنگهای تمدن ایرانی، شاخه‌های فرهنگی مختلف از جمله سبک زندگی، خوراک، پوشاک و … که تنوع شدید آنها در این سرزمین گویای غنیبودن تمدن آن است.

دکتر شعبانی با اشاره به فرهنگ غنی ایرانی در زمینه شعر، ادب و هنر، سردمداران این عرصه را همچون فردوسی بزرگ، حضرت حافظ و … و ستایش کردند و هویت ایرانی را در زیر سایه شرف انسانی دانسته و آن را افتخاری عظیم قلمداد کردند. وی یادآور شد، آثار تاریخی و فرهنگی بی بدیل در سرتاسر وطن عزیزمان مایه غرور و سربلندی انسان ایرانی است و همچنین نفوذ گسترده زبان و فرهنگ ایران در میان مردمان گوناگون مختلف ناشی از جذابیت و پویایی این دو عنصر در طول تاریخ تمدن انسانی است. دکتر شعبانی خیانت به وطن، عدم عشق ورزی به هویت ملی و کنار گذاشتن منافع ملی را خطایی بزرگ و دارای عقوبت الهی دانستند.

ایشان در نهایت تاکید کردند که ایرانی بودن فضیلت است. این فضیلت در اخلاق، رفتار، انسانیت و زبان ایرانی تجلی پیدا میکند.

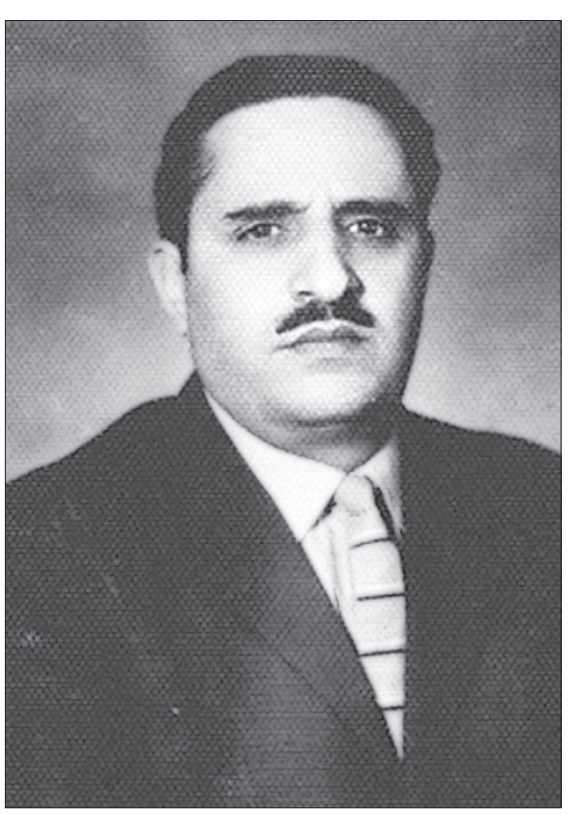
علی اکرم همت‌زاده تنها رئیس‌جمهور جمهوری خودگردان تالش-مغان اول دی ماه در هلند درگذشت. علی اکرم همت‌زاده یا علی اکرم همت‌اف نظامی، سیاستمدار، فعال حقوق بشر تالشی جمهوری آذربایجان و معاون وزیر دفاع جمهوری آذربایجان و تنها رئیس‌جمهور جمهوری خودگردان تالش-مغان در سال ۱۹۹۳ و رهبر سابق جنبش ملی تالش بود. وی دانش‌آموخته انستیتو پلی‌تکنیک باکو است. پس از پایان دوران تحصیل مدیر یک کارخانه موتورسازی در شهر لنکران شد و با سوده رسولف ازدواج نمود. فعالیت سیاسی‌اش را با احزاب آغاز کرد و خود نیز یکی از بنیان‌گذاران جبهه خلق آذربایجان بود. در سال ۱۹۹۳ به عنوان رئیس جمهوری خودگردان تالش-مغان انتخاب شد. حیدر علی یف پس از به قدرت رسیدن همت‌اف را زندانی ساخت و دادگاه آذربایجان در سال ۱۹۹۵ وی را به اعدام محکوم کرد، اما پس از فشارهای گوناگون جهانی بر جمهوری آذربایجان این حکم به حبس ابد تخفیف داده شد و سپس با سلب تابعیت از جمهوری آذربایجان اخراج شد و تا زمان مرگش در هلند زندگی کرد. همت‌زاده در مهرماه سال ۱۳۸۷ نامه‌ای سرگشاده به مردم ایران نوشت و ضمن اشاره به لغو قراردادهای گلستان و ترکمنچای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از آن‌ها برای احقاق حقوق هموطنانشان آن سوی مرزها درخواست کمک نمود.

## درگذشت رهبر جنبش آزادی خواه تالش جمهوری آذربایجان



محمد تقی زهتابی و همکاری با حزب بعث عراق

# سهم صدام در ایجاد حرکت قومی آذربایجان

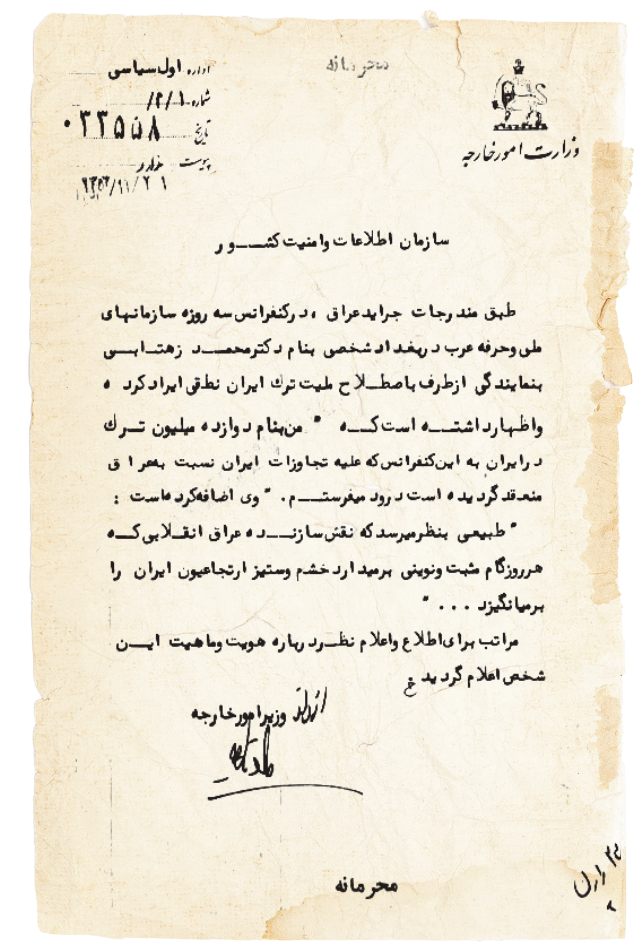
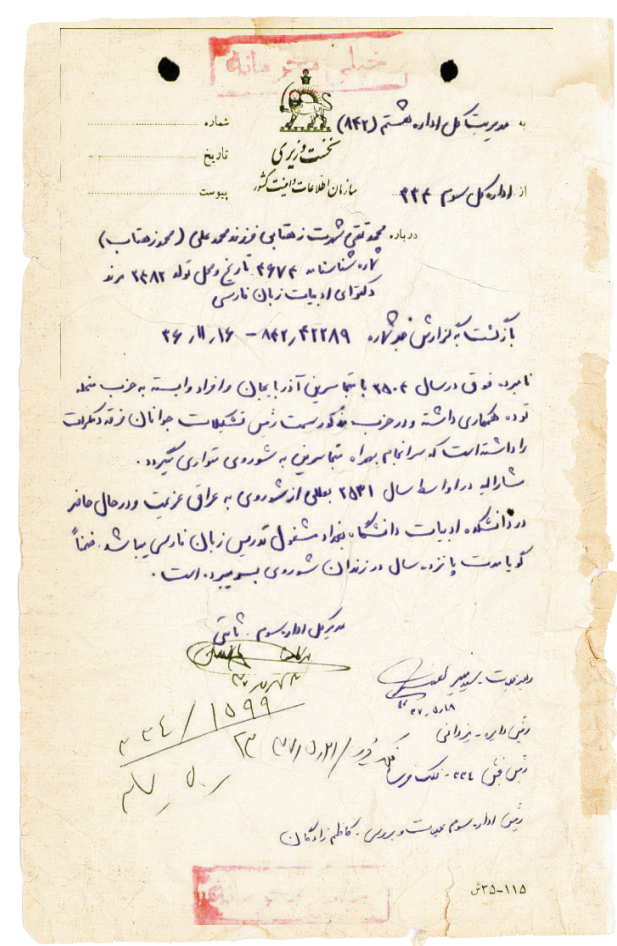


نویسنده کتاب ایران تورکلری نین اسکی تاریخی (تاریخ دیرین ترکان ایران) سالها در خدمت حزب بعث صدام حسین بوده است. محمد تقی زهتابی که برای نخستین بار طی کتابی ادعا کرد آذربایجانی‌ها «ترک» و ادامه ترک‌های «سومری» هستند، سالها تحت تاثیر گفتمان حزب بعث قرار داشت. زهتابی عضو فرقه دموکرات پیشه وری بود و پس از خیزش مردمی وطنخواهان علیه فرقه همراه سایر اعضای آن از ایران فرار کرده و به شوروی گریخت. بر اساس اسناد و مدارک بدست آمده محمد تقی زهتابی در دهه ۱۳۵۰ متعاقب افزایش خصومت بین ایران و صدام حسین به بغداد برده شد. در خصوص انتقال زهتابی به عراق دو روایت وجود دارد. روایت نخست بر نقش محمود پناهیان تاکید می‌کند: در همین راستا محمود پناهیان از سران فرقه دموکرات دعوت به عمل آمد که به بغداد برود. وی تیمی را همراه خود به بغداد برد. یکی از افراد همراه وی نیز محمد تقی زهتابی بود. وی در آنجا، ضمن همکاری با رژیم بعث عراق، به تأسیس یک گروه سیاسی چند نفره به نام «جبهه ملی خلقهای ایران» دست زد و شعبه‌هایی از آن به تبلیغ قومگرایی در آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان ایران پرداخت.

نپذیرفتند و یک نفر به نام محمد اتقی زهتاب را با خود به عراق برد» (پایان نقل قول) زهتابی در رادیو خلق بغداد به تبلیغ قوم گرایی می‌پرداخت، وی مدتی نیز در دانشگاه بغداد فارسی تدریس می‌کرد. پس از انعقاد قرارداد الجزایر دولت بعث عراق همان کاری را با زهتابی کرد که شوروی با فرقه دموکرات پیشه وری کرده بود. بر اساس این قرارداد دولتین نمی‌بایست به تقویت مخالفان سیاسی هم می‌پرداختند. در نتیجه بعضی‌ها پس از استفاده ایزاری عذر زهتابی را خواستند. سند حاضر از مجموعه اسناد و گزارش‌های منتشر شده ساواک است و به نقل از یکی از رهبران حزب توده نشان می‌دهد که چطور زهتابی جذب مبارزه با کشور در پناه صدام حسین شد. مسیری که بعدها از سوی سازمان رجوی نیز طی شد.

زهتابی پس از بازگشت به ایران سعی کرد با استفاده از ادبیات حزب بعث به ترویج پان-قومی ایسم و افکار ضد ایرانی حزب بعث منتها با نسخه محلی بپردازد. به این ترتیب بود که واژه‌های ابدائی بعضی‌ها که در جنگ روانی با ایران استفاده می‌شود از طریق زهتابی به شاگردان و حلقه یاران منتقل شد. از آن جمله اصطلاحاتی چون: شونیسیم فارس، فارس‌های نژادپرست و... بود. با عنایت به حضور و تاثیرپذیری زهتابی از حزب بعث و همکاری تنگاتنگ با کشوری متخاصم می‌توان نتیجه گرفت که حزب بعث از ظهور یک جریان قومی در آذربایجان استقبال می‌کرد و نطفه‌های نخست حرکت قومی آذربایجان توسط حزب بعث ریخته شده است. بی دلیل نیست که ارتجاع قومی موسوم به «حرکت قومی آذربایجان» همواره در مسیر اهداف اجنبی حرکت کرده است و هر کس وارد آن می‌شود به کلی وفاداری خود را به کشور کنار می‌گذارد. با توجه به نقش بیگانگان مانند شوروی و عراق در به وجود آوردن این جریان و سپس کمک‌های مالی اسرائیل و باکو از برای ایجاد تنش در شمالغرب کشور، هیچ‌گونه رفتار مستقلی برای آنان قیال تصور نیست.

سعی کرد با استفاده از ادبیات حزب بعث به ترویج پان-قومی ایسم و افکار ضد ایرانی حزب بعث منتها با نسخه محلی بپردازد. به این ترتیب بود که واژه‌های ابدائی بعضی‌ها که در جنگ روانی با ایران استفاده می‌شود از طریق زهتابی به شاگردان و حلقه یاران منتقل شد. از آن جمله اصطلاحاتی چون: شونیسیم فارس، فارس‌های نژادپرست و... بود. با عنایت به حضور و تاثیرپذیری زهتابی از حزب بعث و همکاری تنگاتنگ با کشوری متخاصم می‌توان نتیجه گرفت که حزب بعث از ظهور یک جریان قومی در آذربایجان استقبال می‌کرد و نطفه‌های نخست حرکت قومی آذربایجان توسط حزب بعث ریخته شده است. بی دلیل نیست که ارتجاع قومی موسوم به «حرکت قومی آذربایجان» همواره در مسیر اهداف اجنبی حرکت کرده است و هر کس وارد آن می‌شود به کلی وفاداری خود را به کشور کنار می‌گذارد. با توجه به نقش بیگانگان مانند شوروی و عراق در به وجود آوردن این جریان و سپس کمک‌های مالی اسرائیل و باکو از برای ایجاد تنش در شمالغرب کشور، هیچ‌گونه رفتار مستقلی برای آنان قیال تصور نیست.



## جمهوری خودگردان تالش مغان و رهبران آن؛

# به دنبال ریشه‌های ایرانی



جمهوری تالش-مغان یک جمهوری خودگردان به ریاست جمهوری علی اکرم همت‌زاده بود که از ژوئن تا اوت ۱۹۹۳ اداره تالش گشتاسی را بر عهده داشت. این جمهوری در جنوب خاوری منطقه خاک جمهوری آذربایجان قرار داشت و از شهرها و رابونهای آستارا، لریک، لنکران، ماسالی، یاردیملی، جلیل‌آباد و بیله‌سوار تشکیل شده بود. از نظر جغرافیایی، جمهوری خودخوانده تالش-مغان منطقه کوچکی از مناطق پایین رود ارس در جمهوری آذربایجان را شامل می‌شد.

در اوایل ماه ژوئن سال ۱۹۹۳ در شهر گنجه بارهبری «صورت حسین‌اف» حادثی رخ داد. اولین کسانی که در کشور از «صورت حسین‌اف» جانبداری کردند و به دفاع از او برخاستند گروهی از نیروهای لنکرانی بودند که راس آن‌ها سرهنگ بازنشسته علی اکرم همت‌اف و معاون سابق وزارت دفاع جمهوری آذربایجان قرار داشت.

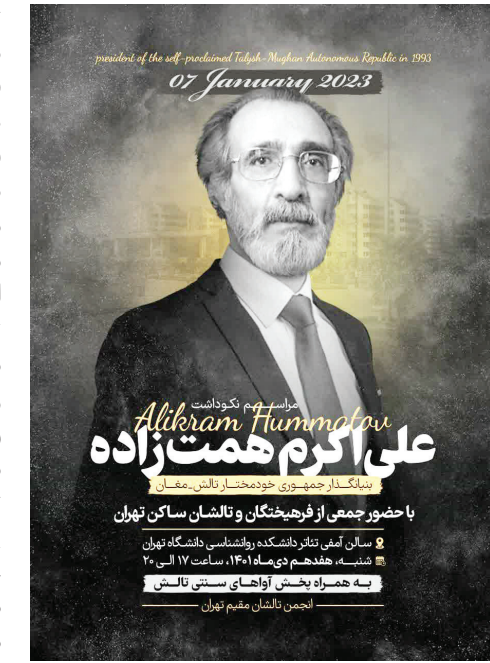
در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۳، شورای شهر لنکران در جلسه فوق‌العاده خود نسبت به شهردار سلب اعتماد کرده و اختیارات وی را به «علی اکرم همت‌اف» واگذار کردند به همین شکل مخالفت مردمی و نظامی در شهر لنکران علیه حکومت شکل گرفت.

در ۲۱ ژوئن ۱۹۹۳، رهبری واحد نظامی «۱۷» اطلاعیه‌ای خطاب به مردم صادر کرد، در این بیانیه آمده بود: «در اوضاع بحرانی که در نتیجه فقدان حکومت و هرج و مرج در کشور به وجود آمده‌است واحد نظامی ۱۷ در مقابل مردم احساس مسئولیت خود را درک کرده و تأمین امنیت مردم مناطق آستارا، لنکران، لریک، یاردیملی، ماسالی، جلیل‌آباد و بیله‌سوار را بر عهده خود گرفته و در این منطقه جمهوری خود مختار تالش-مغان را اعلام می‌کند».

در ۱۷ اوت، با توجه به موانع قابل تصور و غیرقابل تصور، انتخابات خلق جمهوری خود مختاری تالش مغان برگزار شد و از هفت منطقه مذکور ۲۱۶ نماینده از ۲۵۰ نماینده انتخاب شده و در مجلس حضور یافتند. در نخستین جلسه به اتفاق آرا ایجاد جمهوری خود مختار تالش مغان در قالب جمهوری آذربایجان را تصویب کردند؛ و در جلسه بعدی لایحه تدوین قانون اساسی آن جمهوری تصویب شد و «علی اکرم همت‌اف» به عنوان رئیس جمهور موقت جمهوری خود مختار تالش مغان و «فخرالدین عباس‌اف» به عنوان رئیس مجلس خلق انتخاب گردیدند. هم‌چنین ترتیب کار مجلس خلق و روز انتخابات ریاست جمهوری مشخص شد و کمیسیونی مأمور تهیه و تدوین قانون اساسی گردید و رنگ و آرم پرچم جمهوری خود مختار تالش مغان نیز مورد تصویب قرار گرفت.

در نهایت در تاریخ ۲۳ اوت سال ۱۹۹۳ بر اثر تهاجم گسترده نیروهای دولتی و خودداری علی اکرم همت‌اف از درگیری مسلحانه و خونریزی، جمهوری خود مختار تالش مغان ساقط شد و همه رهبران آن رئیس‌جمهور، وزیر دفاع و غیره و بیش‌تر از ۲۰ نفر زندانی شدند و شمار زیادی نیز متواری گردیدند. حیدر علی یف پس از به قدرت رسیدن مراسم نکوداشت علی اکرم همت‌زاده بنیانگذار جمهوری تالش مغان در دانشگاه تهران:

## فرزند بزرگ ایران فرهنگی



تالش-مغان که توسط مجید نعمتی سیهامگی دبیر اجرایی این گروه‌مایی قرائت شد آمده است: «علی اکرم همت زاده فرزند قهرمان ایران بزرگ فرهنگی و سراسر قفقاز است، شاید سالها باید بگذرد که قیام و اندیشه‌اش بازشناخته شود. نه تنها ایران و تالش، بلکه آذربایجان و سراسر قفقاز باید به این بزرگ‌مرد ببالنند. وی خواستار صلح و ثبات در قفقاز، دوستی ملت‌ها و حقوق برابر اقوام و عموم مردم بود. او خواهان زنده بودن و محو نشدن تالش و فرهنگ و تمدنش که میراثی بشری است بود و برای حقوق مادی و معنوی مردم تالش تلاشی بس بزرگ و درخشان کرد. وی پس از پنجاه سال مبارزه در این راه عاقبت از زخم‌های سال‌ها حبس و تبعید در راه آزادی جان سپرد و ستاره‌ای درخشان و جاوید در سپهر تاریخ کرامت انسان گشت. یادش در دل دردمند همه

ی دوستدارانش به خصوص تالشان سراسر جهان همیشگی است و امروز در این گروه‌مایی با خانواده‌ای او که به واقع نه تنها همسر فداکار و فرزندان برومندش، بلکه میلیونها تالش و غیر تالش دوستدار آزادگست اعلام همبستگی و همدردی می‌نماییم. راهش پر رهرو و نامش جاوید» گفتنی است اقلیت ملی تالش در جمهوری باکو در مناطق مغان، تالش، لنکران، جلیل‌آباد، لریک، ماسالی، ساعتلی و غیره استقرار دارند و ۲۵ درصد از جمعیت کل این سرزمین را تشکیل می‌دهند.





## شکایت تاریخی ایران علیه شوروی در غائله آذربایجان؛ نخستین پرونده شورای امنیت سازمان ملل

# شطرنج با خرس

اجرائی کمیسیون تدارکاتی مجمع عمومی در لندن بود طبق تصمیم این کنفرانس منشور ملل متحد از دوم آبان ماه برای همه کشورهای عضو لازم الاجرا شد. سیدحسن تقی‌زاده رجل طراز اول نهضت مشروطیت در ایران و نماینده دور اول مجلس شورای ملی که با تجربه چند دهه فعالیت سیاسی و علمی و فرهنگی در آمریکا و انگلستان و آلمان هفتمین دهه عمر خود را می‌گذراند به عنوان سفیر ایران در لندن، ریاست هیأت نمایندگی ایران در نخستین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد را برعهده داشت و از این فرصت به خوبی برای بیان شکایت ایران در هشتمین جلسه مجمع عمومی استفاده کرد و گفت: «ایران کلیه امکاناتش را برای تحقق اهداف ملل متحد در اختیار متفقین گذاشت و به حق پل پیروزی لقب گرفت. در اطلاعیه مهم سران سه کشور در تهران، از خدمات و فداکاری های ملت ایران صریحاً یاد شده است...»

اجازه می‌خواهم چند کلمه‌ای درباره وضعیت نونی ایران بگویم چرا که پای اصولی که موجودیت این سازمان را تشکیل می‌دهد در میان است... نمی‌توانم به وضع نگران‌کننده‌ای که در ایران به وجود آمده است اشاره نکنم. شما می‌دانید که ایران، با مشکلات بزرگی که جنبه بین‌المللی دارد روبرو است... این مشکلات، از نوع مندرج در ماده ۱۴ منشور است و می‌توان آن را در اجلاس کنونی تحت بررسی قرار داد. چون هنوز از امید رسیدن به راه حلی که تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، منافع حیاتی و حقوق حاکمانه ملت کهن و صلح جوی ایران را تأمین نماید، دست نداشتیم. « طرح سر بسته مشکل از سوی تقی‌زاده، در عین حال که تلاش داشت از تحریک شوروی اجتناب کند عین قدرت پیروزی جنگ بود که ایران‌امیدوار است موضوع از طریق گفتگو حل شود و ایران مجبور به طرح موضوع در شورای امنیت سازمان ملل نشود اما شوروی هیچ اعتنایی به ایران نکرد همچنان که به انگلیس و امریکا اعتنا نکرده بود. این سخنرانی پیش‌درآمدی برای طرح موضوع در شورای امنیت بود و این اتفاق در نخستین جلسه شورای امنیت در لندن روی داد و نخستین جلسه شورای امنیت سازمان ملل روز بیستم و پنجم ژانویه ۱۹۴۶ تشکیل شد و شکایت ایران از اتحاد جماهیر شوروی در آن مطرح شد. در کلیه رای‌گیری‌ها پیشنهادات شوروی و لهستان و فرانسه برای جلوگیری از درج شکایت ایران و یا مخالفت با دعوت از نمایندگان ایران برای شرکت در جلسه شورا و نیز به تعویق انداختن بررسی شکایت ایران بدون استناد رد شد و شوروی نیز ترجیح داد نامش به عنوان نخستین قدرتی که از حق وتو در نخستین جلسه شورای امنیت استفاده می‌کند ثبت نشود. شکایت ایران ۱۷ ژانویه تحویل دبیرخانه سازمان ملل شد و اعضای شورای امنیت در جلسه ۱۹ ژانویه در حالی که هنوز دبیرکل سازمان ملل انتخاب نشده بود در حالی که هنوز در صندلی‌های خود جای نگرفته بودند باید به اولین شکایت کشوری علیه قدرت دارای حق وتو رسیدگی می‌کردند. نامه سیدحسن تقی‌زاده کوتاه و در عی حال حاوی نکات اساسی دعاوی ایران بود: «مداخله مأموران نظامی و کشوری اتحاد شوروی، در امور داخلی ایران وضعیتی را به وجود آورده که برای صلح و امنیت بین‌الملل خطرناک است. پیمان سه جانبه ۱۹۴۲، اتحاد شوروی را صریحاً ملزم می‌سازد که حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم بشمارد. شوروی، با مداخله در امور داخلی ایران، مفاد آن پیمان را نقض کرده است. ایران، به کرات، کوشیده است تا از راه مذاکره با شوروی، به تسنخ در روابط دو کشور، پایان داده شود ولی تلاش‌هایش نتیجه ن داده است. ایران خواستار توجه شورای امنیت به موضوع و بررسی آن و سفارش راه حل مقتضی است. « طرح موضوع در شورای امنیت به مباحثه‌ای طولانی بین سیدحسن تقی‌زاده و نماینده شوروی و دخالت سایر کشورهای عضو منجر شد و نهایت دومین قطعنامه شورای امنیت به نام ایران و شوروی ثبت شد که به دو کشور توصیه می‌کرد وضعیت به وجود آمده را از طریق گفتگو و براساس حسن‌نیت حل کنند. پس از این بود که احمد قوام با سفر طولانی و معروف خود به مسکو و وعده امتیاز نفت شمال توانست استالین را برای پایان اشغال ایران راضی کند. تحقق وعده واگذاری امتیاز نفت شمال مطابق مصوبه هوشمندانه مجلس شورای ملی منوط به خروج نیروهای اشغالگر شد بود و این امتیاز حقوقی بهانه مناسبی به دست احمد قوام داده بود تا بر خروج نیروهای شوروی اصرار کند بدون آنکه حسن نیتش در مقابل روس‌ها زیر سؤال برده شود. احمد قوام که با معرفی چند وزیر از میان اعضای حزب توده و گماردن آن‌ها بر وزارتخانه‌های کم‌اهمیت توانسته بود حسن ظن حزب توده و به تبع آن مسکو را به دست آورد از فشار نیروهای بین‌المللی بهره مناسب را برد و توانست شوروی را به خروج از خاک ایران قانع کند.

نیروهای ارتش سرخ از ابتدای سال ۱۳۲۵ شروع به تخلیه نیروهای خود از شهرهای ایران کردند و در روندی چند ماهه فرقه دموکرات را رها کردند و اعضای رهبری فرقه نیز که با آگاهی از عدم پایگاه اجتماعی خود و خیانت آشکاری که به واسطه همدمستی با بیگانه کرده بودند همراه نیروهای شوروی خاک ایران را ترک کردند. این تجربه بین‌المللی ایران که توانسته بود در عین مقاومت داخلی با بهره‌گیری از دیپلماسی قدرتمند بین‌المللی یک ابرقدرت مست از پیروزی بر آلمان نازی را وادار به خروج از کشور خود کند و تمامیت ارضی کشور را حفظ کند پیروزی شیرینی برای ایرانیان بود که ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با ورود نیروهای ارتش ایران به تبریز تکمیل شد.



**جیمز برنز وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا در خاطرات خود درباره دیدارش با استالین در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۴۵ برابر با ۸ دی ۱۳۲۴ در مسکو می‌نویسد: «مسئله ایران، نخستین موضوعی بود که در دومین دیدارم با او در میان گذاشتم. به او گفتم: از این احتمال که مسئله ایران به اولین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کشیده شود، خیلی نگرانم. پایبندی کشورهای بزرگ به تعهداتی که نسبت به کشورهای کوچک دارند، از نظر ما حائز کمال اهمیت است. چنانچه ایران، این اختلاف را در سازمان ملل متحد مطرح کند فاجعه‌ای خواهد بود.»**

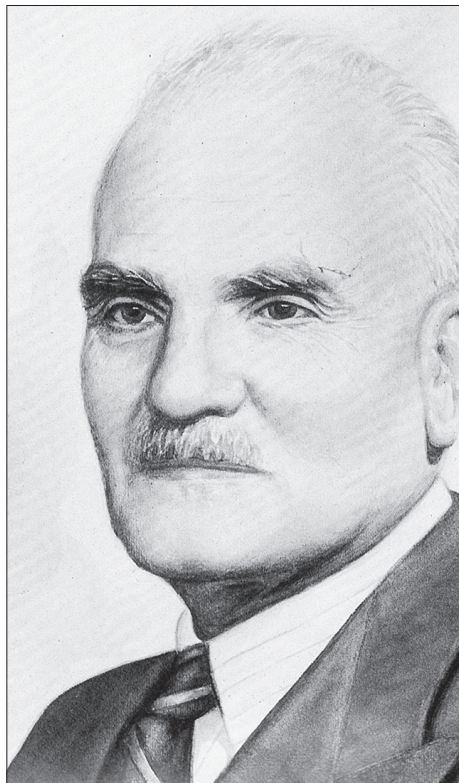
شوروی برای عدم ترک خاک خود و حتی ایجاد حکومتی دست نشانده در یکی از ایالت‌های مهم خود روبرو شده بود چاره را در مراجعه به نهاد تازه تأسیس سازمان ملل دانست و این موضوع را به جیمز برنز وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا در خاطرات خود درباره دیدارش با استالین در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۴۵ برابر با ۸ دی ۱۳۲۴ در مسکو می‌نویسد: «مسئله ایران، نخستین موضوعی بود که در دومین دیدارم با او در میان گذاشتم. به او گفتم: از این احتمال که مسئله ایران به اولین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کشیده شود، خیلی نگرانم. پایبندی کشورهای بزرگ به تعهداتی که نسبت به کشورهای کوچک دارند، از نظر ما حائز کمال اهمیت است. چنانچه ایران، این اختلاف را در سازمان ملل متحد مطرح کند فاجعه‌ای خواهد بود. با توجه به وقایعی که در ایران رخ داده و وعده‌هایی که در کنفرانس تهران داده‌ایم، مجبور به حمایت از ایران خواهیم شد. ایالات متحده امریکا، از اینکه در نخستین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ناگزیر از موضع‌گیری علیه اتحاد شوروی شود فوق‌العاده متأسف خواهد شد... استالین گفت: ما در ایران کاری نخواهیم کرد که اسباب شرمندگی شما شود. « هر چند در هر سه کنفرانس یالتا، پتسدام و لندن، مقامات شوروی با اکره درباره ایران به مذاکره پرداختند اما در آخرین ساعات، مولوتوف به طور ناگهانی و با قاطعیت جلو هرگونه بحث و حتی اشاره به ایران در بیانیه نهایی را گرفت. انگلیس و آمریکا نیز نگران از توسعه طلبی شوروی در جریان مذاکرات مختلف موضوع ایران را مدنظر داشتند اما برنز خود در خاطراتش اعتراف می‌کند که خودداری شوروی از توافق درباره ایران موجب می‌شد تا پافشاری درباره آن توافق درباره سایر مسائل را به خطر بیناندازد و به همین دلیل این دولت و مجلس و افکار عمومی و مطبوعات و نیروهای سیاسی ایران بودند که با ابتکارات و تلاش‌های دیپلماتیک و سیاسی نقش مؤثری در فشار بر شوروی ایفا کردند.

شکایت ایران در سازمان ملل ایران در اجلاس ۵ تیرماه سانفرانسیسکو یکی از ۵۰ عضو بنیانگذار سازمان ملل متحد و یکی از سیزده کشور عضو هیأت

چنین شرح می‌دهد: «قریباً یک ماه بعد از پایان جنگ، سیاست مسکو در قبال آذربایجان ایران شفاف‌تر شروع به رخ نمودن کرد. در ۱۰ ژوئن هیئت وزیران شوروی طرحی سری تصویب کرد که بر مبنای آن شعبه تمام مؤسسات اقتصادی آذربایجان شوروی در شهرهای بزرگ آذربایجان ایران تأسیس شود. این تصمیم، سرمایه‌گذاری بزرگی را می‌طلبید. طبیعی است که حکومت شوروی بدون داشتن برنامه‌ای گسترده برای آینده این منطقه این سرمایه عظیم را به این مسئله اختصاص نمی‌داد. این پروژه‌های عظیم بود و رهبری یک حکومت در حالی که خود این کشور نیاز به سرمایه برای ترمیم ویرانه‌های جنگ داشت، تصمیم به ایجاد شعبه‌های مؤسسات صنعتی خود در دولتی دیگر می‌کرد. ۱۱ روز پس از این تصمیم یعنی ۲۱ ژوئن، کمیته دفاعی دولت شوروی مخفیانه تصویب کرد که در جنوب خزر و آذربایجان ایران عملیات زمین شناختی برای اکتشاف نفت انجام شود. این طرح نیز طرحی بزرگ بود و نیاز به سرمایه بزرگی داشت.»

جیمیل حسینی می‌گوید: «در شش ژوئیه (۱۵ تیر ۱۳۲۴) مجدداً سند سری دیگری در حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی برای ایجاد جنبش‌های تجزیه طلبانه در آذربایجان ایران و جنوب خزر تصویب شد. همه این اسناد امضای استالین را داشت و او مستقیماً در این موضوع نقش داشت. در سند شش ژوئیه آشکارا گفته می‌شد که برای توسعه حرکت تجزیه طلبانه در آذربایجان جنوبی، حزبی ملی تشکیل شود و به باقروف، تیمور قلی اوف و میرزا ابراهیموف وزیر فرهنگ آذربایجان شوروی سیرده شده بود که اقدامات لازم در این زمینه را انجام دهند.»

این جنبش تجزیه طلبانه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌پوری در تبریز رقم خورد و ۲۴ آبان، ارتش سرخ با مسلح نمودن اعضای این فرقه و حمایت از آنان شروع به خلع سلاح ارتش و ژاندارمری کرد و ۲۱ آذر فرقه دموکرات آذربایجان، با حمایت ارتش و کنسولگری شوروی در تبریز، حکومت خودخوانده‌ای را به مرکزیت تبریز در شهرهای تحت اشغال ایجاد کرد و موجی از نگرانی و بهت را در ایران رقم زد. ایران که اکنون با نیت آشکار



شوروی به نفت شمال ایران حرفی ندارد و مانع اقدام شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال نخواهد شد و در پایان اظهار داشت انگلستان حاضر است نیروهای خود را پیش از تاریخی که در اعلامیه تهران عنوان شده از ایران خارج کند و چنین کاری در افکار عمومی بین‌الملل اثری مثبت خواهد داشت و تأکید کرد برای خروج پیش از موقع نیروها از ایران علاقه این است که نیروها، به مجرد اینکه نیازی به راه ایران، برای حمل مهمات به شوروی نباشد از ایران خارج شوند. برخلاف انتظار مولوتف با اشاره به سفر کافتارزاده معاون وزارت خارجه شوروی به تهران و مذاکرات با دولت ساعد مراغه‌ای بر سر نفت شمال، از تصمیم مجلس ایران برای عدم واگذاری امتیازات حین حضور نیروهای بیگانه در کشور ابراز ناخشنودی کرد. با وجود آنکه ایمن به مولوتوف اصرار کرد که به مجرد خروج نیروهای شوروی از ایران، دولت وی می‌تواند برای بهرمندی از امتیاز نفت شمال اقدام کند پاسخ‌های مولوتوف دلسرده‌کننده بود. مولوتوف تأکید کرد بهتر است بررسی موضوع ایران به یک تبادل نظر محدود شود و با هر گونه اشاره به ایران در بیانیه کنفرانس یالتا نیز مخالفت کرد. گفتگوی ایمن با استالین نیز طرفی نیست؛ او در خاطرات خود می‌گوید: «استالین به من گفته بود که هرگاه احساس نیاز کردم، به خود او مراجعه کنم. به دیدار رهبر شوروی رفته و به رویه آشتی ناپذیر مولوتوف درباره مسئله ایران اشاره کردم. استالین گفت: با مولوتوف ابتدا راجه به ایران حرف زنید. مگر نمی‌دانید که او به علت شکست دیپلماتیک پرسروصدایی که در ایران داشته سخت دلخور است. اگر مطلبی یالتا دارید به من بگویید. وقتی که به استالین گفتم که زمان آن فرارسیده که برنامه مشترکی برای بیرون بردن نیروهایمان از ایران، پس از پایان جنگ، تهیه کنیم. استالین به علامت موافقت سری تکان داد و گفت درباره آن خواهداندیشید و گفتگو پایان یافت.»

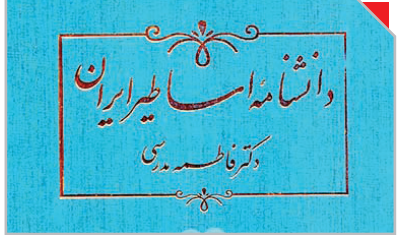
اندیشه استالین برای ایران اما امروز به مدد انتشار اسناد سری اتحاد جماهیر شوروی می‌دانیم که استالین سرنوشت دیگری برای ایران‌اندیشه بود. جیمیل حسینی، از پژوهشگران جمهوری آذربایجان که کتاب‌هایش را براساس اسناد به جای مانده از آرشوهای اتحاد جماهیر شوروی نوشته، اقدامات این کشور در پایان جنگ را



از ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ تاکنون، ۲۹ قطعنامه شورای امنیت با طر فیت ایران صادر شده و مهم‌تر آنکه نخستین پرونده مطرح شده در شورای امنیت شکایت ایران از اتحاد جماهیر شوروی برای عدم ترک خاک ایران پس از پایان جنگ جهانی دوم بود. در موقعیتی که شوروی با شکایت آلمان نازی و فتح برلین پیروز اول جنگ جهانی دوم و ابرقدرت دنیای جدید محسوب می‌شود ایران به عنوان کشوری که تحت اشغال نیروهای متفقین بود ابراز‌های کمی برای ایستادگی مقابل شوروی داشت با این وجود توانست با یک مقاومت تاریخی و مردمی و مخالفت همه نیروهای سیاسی داخلی و دیپلماسی قوی از تمامیت ارضی خود دفاع و شوروی را وادار به ترک خاک خود کند و غائله آذربایجان را به پایان برساند. دومین و سومین و پنجمین قطعنامه شورای امنیت در سال ۱۹۴۶ برابر با ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در پاسخ به درخواست ایران و در همین رابطه صادر شد و اینگونه بود که بند ناف شورای امنیت را با نام ایران بریدند. پس از اتمام جنگ جهانی اول که در زمان وقوع جنگ جنگ‌ها یا جنگ بزرگ نامیده می‌شد ضرورت ایجاد سازمانی که بتواند از نزاع‌های بین‌المللی جلوگیری کند احساس شد و بر همین پایه جامعه ملل یا مجمع اتناق ملل تشکیل شد. این مجمع که با هدف جلوگیری از وقوع جنگ از طریق امنیت دسته‌جمعی، خلع سلاح، و حل اختلاف‌های بین‌المللی از راه مذاکره و حکمیت تشکیل شده بود تجربه‌ای ناموفق بود که به جنگ جهانی دوم منتهی شد همچنان که پس از پایان جنگ جهانی اول، وودرو ویلسون رئیس‌جمهور امریکا حین کنفرانس صلح پاریس ایده تشکیل جامعه ملل را مطرح و پیگیری کرده بود فرانکلین روزولت که در دولت ویلسون نیز خدمت کرده بود حین جنگ جهانی دوم و در دیدار با چرچیل این ایده را مطرح کرد. چرچیل و روزولت در ۹ اوت ۱۹۴۱ برابر با ۱۸ مرداد ۱۳۲۰ در دیداری سری بر عرصه کشتی آگوستا نیروی دریایی ایالات متحده امریکا در اقیانوس اطلس (آتلانتیک) همدیگر را دیدند و به همین خاطر متن توافق به منشور آتلانتیک مشهور شد. دو طرف در منشور آتلانتیک بر «صل برقراری سیستم جامع و دائم امنیت جمعی» و «سنگ هر نوع نیازی یا تهدید به کار بردن زور، در روابط بین دولت‌ها» پس از پیروزی بر آلمان نازی توافق کردند اصولی که پایه تدوین منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵ شد. منشور آتلانتیک ۱۴ اوت ۱۹۴۱ انتشار عمومی یافت و ۲۵ اوت برابر با سوم شهریور ۱۳۲۰ در حالی که دو سال از آغاز جنگ جهانی دوم و اعلام بی‌طرفی ایران می‌گذشت نیروی متفقین مشتعل بر ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی از شمال و ارتش پادشاهی متحد بریتانیا از جنوب وارد خاک ایران شدند و مواضع ارتش ایران را مورد حمله قرار دادند و در نتیجه آن ارتش از هم فروپاشید و نزدیک هزار نفر از نیروهای مقاومت از جمله فرمانده نیروی دریایی تازه تأسیس ایران به شهادت رسیدند و ایران به اشغال متفقین درآمد. بهانه متفقین برای اشغال ایران، نفوذ جاسوسان آلمانی در ایران و ارتباط پنهانی دولت ایران با آلمان نازی بود اما دلیل اصلی نیاز شوروی به حمایت تسلیحاتی بریتانیا و امریکا از طریق خاک ایران بود نیازی که ایران را به پل پیروزی متفقین تبدیل کرد. با اشغال ایران، رضاشاه تبعید شد و پسرش محمدرضا به سلطنت رسید. دوسال بعد از ۶ تا ۹ آذر ۱۳۲۲ در جریان کنفرانس تهران که چرچیل و استالین و روزولت بدون اطلاع ایران وارد تهران شدند طرفین توافق کردند که به استقلال و تمامیت ارضی ایران احترام بگذارند و ظرف شش ماه پس از پایان جنگ نیروهایشان را از ایران خارج کنند. در جریان این کنفرانس آلمان هیتلری مصمم بود در عملیاتی سری با نام «پرش بلند» رهبران سه کشور را در ایران ترور کند که توسط گتوگ وارطانیان جاسوس افسانه‌ای شوروی در ایران، شناسایی و خنثی شد عملیاتی که اگر شناسایی و خنثی نمی‌شد شاید نمی‌توانست سرنوشت نهایی جنگ و شکست آلمان نازی را تغییر دهد اما می‌توانست با اثبات نفوذ و حضور جاسوسان آلمانی در تهران، بر سرنوشت ایران تأثیرات هولناکی بگذارد چرا که شوروی برای ایران رویاهای دیگری در سر داشت و نمی‌خواست به همین سادگی خاک ایران را ترک کند.

**شوروی و چشم طمع به خاک ایران**  
نخستین نشانه‌های عدم تمایل شوروی برای عدم ترک خاک کشوری که در آن‌ها حضور نظامی پیدا کرده در کنفرانس یالتا نمود پیدا کرد. هشت جلسه سران متفقین در یالتا برگزار شد که در هفت جلسه آن درباره لهستان بحث شد جایی که استالین قصد داشت بخشی از خاک آن را به شوروی الحاق کند و در نهایت نیز موفق شد و بنا شد برای جبران بخشی از خاک آلمان شکست خورده به لهستان الحاق شود. در جلسه هفتم فوریه ۱۹۴۵ سران، چرچیل پیشنهاد کرد بررسی مسئله ایران به وزیران امور خارجه سپرده شود و استالین و روزولت این پیشنهاد را پذیرفتند. هشت فوریه برابر با ۱۹ بهمن ۱۳۲۳ در مذاکرات وزیران امور خارجه، ایمن وزیر خارجه بریتانیا عنوان کرد که طبق پیمان مودت بین ایران و متفقین، دولت ایران باید در امور داخلی آزادی عمل داشته باشد و رعایت این اصل توسط متفقین اهمیت ویژه‌ای دارد و از سوی دیگر انگلستان در مورد احتیاج

## انتشار «دانشنامه اساطیر ایران»



ماهنامه فرهنگی وطن یولی سال هفتم، شماره ۵۴، ۸ صفحه

«دانشنامه اساطیر ایران» تالیف فاطمه مدرسی از سوی انتشارات اساطیر پارسی منتشر شد. اساطیر ایران جزئی از مجموعه‌های اساطیری برتر جهان است؛ هر چند هند، یونان، مصر و چین هم مجموعه‌های اساطیر درخشانی در سطح دنیا دارند. به دلیل تحقیقات گسترده صورت‌گرفته دربارهٔ اساطیر آریایی و زرتشتی، بسیاری اسطوره‌های ایرانی را همان اسطوره‌های آریایی و زرتشتی می‌دانند؛ حال آنکه اسطوره‌های ایرانی، حوزه بسیار گسترده‌تری دارد که شامل اساطیر مانی، اساطیر عیلامی (اقوام پیش از آریایی‌ها) نیز می‌شود. در اساطیر پیش‌آریایی که همان اساطیر عیلامی در هزاره دوم پیش از میلاد است، نیرویی ایزدی به نام کیدنی یا کتین وجود دارد که همراه خدای بزرگ عیلامی‌ها «تیشوشینگ» می‌باشد که به نظر می‌رسد، تحت‌تأثیر نیروی کیتن در اساطیر عیلام، نیروی فروه‌هر به همراه‌اهورامزدا در اساطیر آریایی شکل گرفته باشد.

در الگوی کلی اساطیر ایرانی، همیشه عنصر تضاد وجود دارد و دیالکتیک را در اساطیر

## شش ادبیات Literature

سعید نفیسی در کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران» به نقل از منابع گرجی در مورد حمله سسیانوف به گنجه، تاریخ اول شوال ۱۲۱۹ برابر با سوم ژانویه ۱۸۰۵ را قید می‌کند؛ اما طبق آنچه در منابع دیگر آمده، تاریخ تصرف گنجه در روز اول شوال ۱۲۱۸ برابر با سوم ژانویه ۱۰۸۴ می‌باشد. عده‌ای نیز تصرف گنجه را در روز چهارم شوال ۱۲۱۸ قید کرده‌اند.۵ سسیانوف طبق آنچه به نقل از منابع گرجی آمده: «برای گرفتن گنجه از تغلیس رهسپار شد. جوادخان بیرون شهر با او روبرو شد؛ اما شکست خورد و به ارگ شهر پناه برد و لشکریان روسیه شهر را گرفتند. سسیانوف هرچه جوادخان را دعوت کرد تسلیم شود به جایی نرسید.»

در ناسخ‌التواریخ آمده است: «[تش روس آهنگ تسخیر گنجه نمود و قلعه گنجه را محصور داشت. جوادخان قاجار – حاکم گنجه – صورت حال را به دست سفیری، انفاذ حضرت پادشاه داشته، خود با جماعتی که داشت، از قلعه بیرون شده جنگ پیوست. نصب‌بیک شمس‌الدین‌لو، برادرزاده علی سلطان شمس‌الدین‌لو۴ و ارامنه گنجه در میدان، جوادخان را گذاشته، به روسیه پیوستند. ناچار جوادخان به محاصره افتاد و روسیان از چار سوی یورش آورده، قلعه را فرو گرفتند و جوادخان را با پسر و جمعی از لشکر مقتول ساختند.»

سعید نفیسی در کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران» به نقل از منابع گرجی در مورد حمله سسیانوف به گنجه، تاریخ اول شوال ۱۲۱۹ برابر با سوم ژانویه ۱۸۰۵ را قید می‌کند؛ اما طبق آنچه در منابع دیگر آمده، تاریخ تصرف گنجه در روز اول شوال ۱۲۱۸ برابر با سوم ژانویه ۱۰۸۴ می‌باشد. عده‌ای نیز تصرف گنجه را در روز چهارم شوال ۱۲۱۸ قید کرده‌اند.۵ سسیانوف طبق آنچه به نقل از منابع گرجی آمده: «برای گرفتن گنجه از تغلیس رهسپار شد، جوادخان بیرون شهر با او روبرو شد؛ اما شکست خورد و به ارگ شهر پناه برد و لشکریان روسیه شهر را گرفتند. سسیانوف هرچه جوادخان را دعوت کرد تسلیم شود به جایی نرسید. سسیانوف چون می‌خواست لشکریان خود را در ارگ شهر جا بدهد، به او پیشنهاد کرد که همه دارایی او مصون باشد و خود او وارد خدمت روسیه شود؛ ولی جوادخان زیر بار نمی‌رفت. ناچار سسیانوف به لشکریان خود دستور داد، نرزدبان بگذارند و ارگ را تصرف کنند. سپاهیان روس (در سوم ژانویه ۱۸۰۴ار شوال ۱۲۱۸) به پای دیوار ارگ رسیدند و از دیوار بالا رفتند و ارگ را گرفتند، و آن روز عید فطر بود و بامداد روز عید ارگ را گرفتند. در این جنگ مردم کر تیل شرکت مؤثری کردند، و شهر را آتش زدند.۶ لشکریان روسیه هم در این گیرودار بسیار خشمگین بودند.

جوادخان دلیرانه مقاومت کرد و در جنگ کشته شد، ارگ را به‌کلی نابود کردند و عده‌ای از مردم شهر را کشتند. در این واقعه ۴۰۰ تن از سپاهیان روس جان سپردند و پس از آن سسیانوف گنجه را تعمیر کرد و آن را تابع تغلیس قرار داد و مردمی را که گریخته بودند، به آنجا بازگرداند و آن شهر را «یلزابدیول» نام گذاشت به نام امپراتریس (یلزواتا الکستیونا) زن الکساندر اول و این تغییر نام، رسماً پذیرفته شد. چون این خبر به امپراتور الکساندر رسید، منصب ژنرالی به او داد و به افسران روس نیز درجه و نشان داد.»۷(نفیسی،۱۳۳۵:ص۳۱۹)

علاوه بر اشاراتی که منابع گرجی در مورد جنگ گنجه دارند و آنچه در ناسخ‌التواریخ (جلد قاجاریه) و نوشته‌های وقایع‌نگار مروزی۸ و کتاب‌های دیگر آمده، در کتاب جنگ ده‌ساله ایران و روس تالیف جمیل قوزانلو نیز چگونگی حمله سسیانوف به شهر گنجه شرح داده شده که می‌خوانیم: «روز سوم ماه شوال ۱۲۱۸ق، حاکم و فرمانده ساخلو شهر گنجه که اصلاًقفقازی بود،۹مجمعی از اهالی شهر در سرپاز خانه منعقد نموده، مشغول مذاکره وضعیت گرجستان و تجمیع ارتش روس در قرب ناحیه گنجه بوده و با حضور علما و امنای دین و سرکردگان قره‌باغ، شرحی از صدمات مسلمانان تغلیس و سایر نقاطی را که روسها اشغال کرده بودند، بیان کرده و مسلمانان را دعوت نمود که اسلحه بردارند و صدها هزار مسلمان را نجات دهند و در پایان مذاکره، از وضعیت قلعه و کم بودن ساخلوی آن صحبت می‌کرد که گفتلنا توپهای روس از خارج شهر صدا کردند، فی‌الغور حضار پرچی ترتیب داده به کمک مستحفظین‌قلعه‌شتافتند.

آن روز تا غروب توپخانه شهر و قلعه را از بلندترین نقاط به توپ بسته، در نقاط مختلفه ایجاد حریق نمود. پس از بمباردمان سخت، روسها به خندقهای ایرانیان شروع به تعرض نمودند. به علت مقاومت جدی ایرانیان، فرمانده قشون روس دستور می‌دهد که در تمام جبهه به طور یکنواخت حمله‌کنند؛ زیرا به این ترتیب در همه‌جا ضعیف خواهند شد، بلکه باید نقاط خیلی مهم خط محاصره را در مدنظر گرفته و تهاجمات را روی جناحین نبرد بسط بدهند. در خلال این اوقات تیراندازی توپخانه روس روی جبهه‌های سربازان ساخلوی شهر و به جبهه‌اهالی گنجه به طور فوق‌العاده شدت یافته، در هر دو جبهه خسارت عمده وارد آورد، محاربه آن به آن شدیدتر می‌شد. نبردی که ژنرال «ایشپخدر» اداره کرد، در تمام محیط گنجه چنان وسعت و شدتی پیدا کرد که نزدیک بود مقاومت ایرانی‌ها درهم شکند. تمام نه ساعت تعرض و هجوم روسها دوام کرده، بالاخره روز هم به پایان رسید، تاریکی شب همه را

ایرانی می‌توان یافت، به نحوی که برخی معتقدند دیالکتیک از جهان‌بینی زرتشتی به یونان رفته است. به علاوه جنبه آرمان‌خواهی به‌وفور در اساطیر ایرانی یافت می‌شود که کمتر در اسطوره‌های ملل دگر دیده می‌شود و اینکه پایان جهان رستگاری است.

در این کتاب افزون بر اسطوره‌های ایرانی گاهی از اساطیر هند و بین‌النهرین و دیگر ملت‌ها و اقوام به مناسبت شباهت‌ها و همسانی‌هایی که میان آنها و اسطوره‌های ایرانی دیده می‌شود، سخن گفته شده است. اشاراتی نیز به برخی از فرهنگ‌ها و زبان‌ها و آیین‌ها رفته است که به همراه این اسطوره‌ها در ذهنو یاد و نوشته‌های ایرانی خوش نشسته‌اند. مدخل‌های این دانشنامه با اسطوره «آب» آغاز شده و با اسطوره «یوشت فریان» خاتمه یافته است. ترتیب آوردن مدخل‌های این دانشنامه به ترتیب حروف الفبا است. «دانشنامه اساطیر ایران» تالیف فاطمه مدرسی در ۱۱۵۱ صفحه، شمارگان یک‌هزار نسخه و قیمت ۸۵۰ هزار تومان از سوی انتشارات اساطیر پارسی منتشر شد.

سعید نفیسی در کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران» به نقل از منابع گرجی در مورد حمله سسیانوف به گنجه، تاریخ اول شوال ۱۲۱۹ برابر با سوم ژانویه ۱۸۰۵ را قید می‌کند؛ اما طبق آنچه در منابع دیگر آمده، تاریخ تصرف گنجه در روز اول شوال ۱۲۱۸ برابر با سوم ژانویه ۱۰۸۴ می‌باشد. عده‌ای نیز تصرف گنجه را در روز چهارم شوال ۱۲۱۸ قید کرده‌اند.۵ سسیانوف طبق آنچه به نقل از منابع گرجی آمده: «برای گرفتن گنجه از تغلیس رهسپار شد. جوادخان بیرون شهر با او روبرو شد؛ اما شکست خورد و به ارگ شهر پناه برد و لشکریان روسیه شهر را گرفتند. سسیانوف هرچه جوادخان را دعوت کرد تسلیم شود به جایی نرسید.»

### ایستادگی جوادخان آخرین حاکم ایرانی گنجه مقابل روس‌ها

# حماسه گنجه

احاطه نموده، صدای توپ و تفنگ کم‌کم زائل گردید. از نصف‌شب باز تهاجمات پیاپیانه‌نظام روس شروع شد، سربازان ایران موفق شدند، در خندقهای «باغلا‌باشی»، حملات روسها را دفع و موقعیت خودشان را حفظ کنند؛ ولی در جبهه جنوب اهالی و مجاهدین نتوانستند از تهاجمات شدید روس جلوگیری بنمایند، رجعت و هزیمت ابتدا از این نقطه شروع شد…

از صبح چهارم شوال…ژنرال ایشپخدر دستور کلی داد که به تکمیل موفقیت پرداخته و در هر دو جناح نبرد را بسط دهند. کمی قبل از طلوع باز هتنگهای روس شروع به تعرض نمودند. حمله ارتش روس در اثر حملات متقابله ایرانیان قدری ضعیف شد؛ ولی به‌زودی تقویت یافته باز حمله کردند. این هجوم را هم فوج گنجه در سایه جسارت رئیس هنگ دفع نمود. جوادخان فرمانده هنگ شهر گنجه مردی رزم‌زما و کشورگشا بود. چنانچه (در عمر ۴۸ ساله خود)، ۱۰۰ لاقل ۱۵ بار محاربه کرده، اما این بار نبرد نظیر محاربات پیش نبود که مرگب از یک رشته طاول و تراج و منظور عمده آن غنیمت باشد، بلکه عموماً جنبه مذهبی، سیاسی و ملی باعث آن می‌شد. فرزند جوادخان که رئیس مجاهدین محله پایین بود، در سر کوچه مسجد عباسی، جلو تهاجمات روسها را گرفته، شمشیر به دست به آنها حمله نمود، دسته علما با مجاهدین یکی شده، در سر کوچه‌ها سخت جلو روسها را گرفتند، دشمنان که آنان را دیدند، دانستند که همه دل به مرگ نهاده‌اند و این بود که تفنگ‌ها و شمشیرهای خود را محکم به دست گرفته به تیرباران پرداختند؛ ولی مجاهدین از هم جدا نشده و با دسته علما خود را همچنان فشرده به هم نگاه داشته، به سوی دشمن دویدند و حربهای آنها را از دستشان ربوده، با حربه به سر و رو و سینه و شانه آنان زدند و بسیاری از ایشان را به خاک انداختند؛ ولی روسها هم دلیری کرده کینه بازمی‌جستند و شمشیرها را به دست لخت خود گرفته، جلو می‌رفتند، در این اثنا چهار فوج قراق به آنها کمک رسیده نبرد با یک شدت فوق‌العاده دوام کرد، روسها بسیاری از علما و مجاهدین را یکشکند، نیزه، شمشیر، قمه، کار، چاقو به کار می‌بردند. در این میان توپچی‌هایی که از قلعه‌های اطراف رجعت کرده… می‌درنگ به سوی قتلگاه دویدند که یابوری نمایند و چون بدانجا رسیدند، از عقب سر با شمشیر به روسها حمله کردند، کشت‌وکشتار به آخر مرحله رسیده و کمی قبل از طلوع آفتاب، مجاهدین دور مسجد کاملاً به قتل رسیده و یک عده از علما و اهالی شهر به طرف تپه‌های شمالی شهر، یعنی به خطوط دفاعی سربازان فوج گنجه رجعت و پس از رسیدن به آنجا، مجدداً حالت دفاعی به خود گرفته باز با دشمن داخل مقابله شدند.

ارتش روس فوج فوج وارد شهر شده و خونریزی سختی برپا گردید… از هر سوی می‌تاختند و خون مقولین تا زانوی آنها می‌رسید. تقریباً ده‌هزار مسلمان در قرب مسجد قتل‌عام شدند و هر کس در آنجا راه می‌رفت، پایش را خون می‌گرفت. از اهل شهر هیچ‌کس جان نبرد و حتی کودکان خردسال را هم معاف نمودند… پس از کشتار، نوبت به غارت رسید. قراق‌ها چون از خونریزی سیر شدند، به خانه‌ها ریختند و هرچه به دستشان افتاد، ضبط کردند… هر سرباز روس به هر جا وارد می‌شد، آنجا را ملک طلق خود می‌دانست… در این بین دهقانان اطراف گنجه به شهر هجوم آورده، در روسها کمی انتقام کشیدند؛ اما چون عده آنها کم بود، به‌زودی محو و نابود شدند و شهر از ایرانیان خارج شد. روز چهارم ماه شوال ۱۲۱۸ هجری، محاربه در بین کوچه‌های شهر گنجه دوام داشت. بالاخره کمی قبل از غروب آفتاب، آخرین ضربت مهیب ایرانیان به عدم موفقیت منجر و… تمام اهالی شهر بدون استثنا قتل‌عام گردیدند. روسها در این شهر به قدری سفاکی به خرج دادند که نمونه محشر گردید و گذشته از قتل‌عام و غارت عمومی، مساجد مسلمانان با خاک یکسان گردیدند.۱۱(قوزانلو:۱۳۶۶:ص۱۹۰۱۵)

و اما عادل خان ز یادخان‌آف (زیاد اوغلی) فرزند ابوالفتح‌خان گنجه‌ای پسر اسماعیل‌خان نواده جوادخان گنجه‌ای در کتاب «طیران قلم»۱۲ از فداکاری جد خود (جوادخان)، یاد کرده و ضمن آن احساسات خود نسبت به وطن آبا و اجدادی‌اش ایران را نیز بازگو نموده است. او از سال تجاوز روسها به گنجه چنین یاد می‌کند: «جوادخان آخرین خان مستقل گنجه بود، نسل خانواده ز یادخان (زیاد اوغلی) چند قرن در ایالت گنجه به طور مروّثی حکمرانی مستقل داشت و حدود خانی ایالت گنجه در زمان نادرشاه از پل خدآفرین رود ارس تا پل قرمز در گرجستان نزدیک تغلیس بود. وقتی که قشون امپراتور روس در تحت

### ادامه از همین صفحه

سرکردگی ژنرال سسیانوف شروع به تصرف قفقاز به تحت حمایت دولت علیهٔ ایران بود نمود، به گنجه از طرف تغلیس هجوم‌آور شدند، جوادخان شخصاً دفاع قلعه گنجه را به عهده خود گرفت. هرچند از طرف ژنرال سسیانوف، شرایطی خیلی بامنفعت و مفید برای خود جوادخان و نسلشآن تکلیف شده بود، و به موجب شرایط فوق، تمام املاک ایالت گنجه را تا در تحت تصرف خانواده جوادخان درمی‌آمد و جوادخان و نسل او را تا خان مستقل گنجه باقی می‌ماندند و در عوض از تحت حمایت ایران خارج و تحت حمایت امپراتور روس قرار می‌گرفتند و سالیانه، ۲۰هزار منات (روبل) به خزانه امپراتوری می‌بایست بپردازند، معذک جوادخان تمام این شرایط را رد نموده و زیر بار این ننگ نرفت. تا پنج دفعه ژنرال فوق این پیشنهاد را تجدید کرد؛ اما باز جوادخان به طور قطعی رد کرد، آخرالامر ژنرال مزبور به جوادخان به وسیله مراسله سختی تهدید نمود که در مقابل این مقاومت و ایستادگی قلعه گنجه را گرفته و شما را به قتل خواهیم رسانید. جوادخان در جواب نوشت: «تا من زنده هستم، شما برای گرفتن قلعه قادر نخواهید بود، مگر اینکه اول از روی جسد من گذشته، بعد وارد قلعه شوید. آن وقت در رفتار با جسد من اختیار با شماست.»

در فصل زمستان در اول ماه رمضان، جنگهای خیلی سخت شروع و قشون روس حمله به طرف قلعه گنجه نمود، مدت یک ماه متوالیا که جنگها ادامه دادند، فقط وقت صبح در تاریخ سوم ژانویه ۱۸۰۴، روز عید فطر قشون روس به برج قلعه که «حاجی قلعه» نامیده می‌شود و تا حال به یادگار باقی است، حمله کرده، متصرف شدند و در همان برج جوادخان شمشیر به دست در پای توپ در ردیف اول مدافعین به شهادت رسید. در همان‌جا، فرزند بزرگش حسینقلی‌خان هم مقتول گردید. فقط بعد از شهادت جوادخان، تصرف قلعه گنجه برای ژنرال سسیانوف ممکن بود… عید فطر در آن روز در شهر گنجه یک روز مصیبت ملی شد یک منت قشون اسلامی تمام ماه رمضان را با لشکر بی‌شمار امپراتوری جنگیده، روز عید با سردار خود با خون الوان شده، بیرق مقدس استقلال را به آغوش گرفته، جان خود را در راه دفاع وطن عزیز خود تسلیم نمودند، به جای بیرق مقدس فوق، بیرق یک دولت خارجی جهانگیری جا گرفت، نیکنامی حقیقی را اشخاصی دارند که مرگ با شرف در راه وطن خود را به حیات بی‌شرف این دنیا ترجیح می‌دهند.

بعد از شهادت جوادخان گنجه‌ای، «عباس‌میرزا نایب‌السلطنه» که سردار قشون ایران بود، در سنوات ۱۸۱۱ و ۱۸۲۶م در مقابل قشون جهانگیر روس در قفقاز با کمال فداکاری و رشادت جنگیدند. آخرین محل جنگ او در ۱۳ ماه سپتامبر ۱۸۲۶ در شرق گنجه نزدیک قبر شاعر مشهور و نامی عالم، «شیخ نظامی گنجوی» به وقوع پیوست. سسیانوف پس از تصرف گنجه به امپراتور نوشت: «قلعه مهم گنجه شکست، راه هندوستان باز گردید، متأسفم که جوادخان کشته شد.» (زیادخانوف، ۱۳۸۱:ص۲۰۲۵) جهت آنکه فداکاری جوادخان و مردم دلیر گنجه در مقابل دشمنان بیشتر در معرض دید خوانندگان قرار گیرد، بخشهایی از نامه جوادخان که قبل از حمله سسیانوف به گنجه در پاسخ به تهدیدات او به تحریر کشیده و برای سسیانوف فرستاده در ذیل آورده می‌شود: «نوشته بودی که در ایام دوام مرده فال، گنجه تابع گرجستان بود؛ این سخن را هیچ‌کس شنیده است، اما پدران ما که عباس‌قلی‌خان ۱۲ و سایرین باشند، در گرجستان حاکم بوده‌اند، هرگاه قبول ننمایند، از مردان پیر اهل گرجستان تحقیق نمایند، که عباسقلی‌خان در گرجستان، حاکم و والی بوده است یا نه و بالفعل مسجد و دکان او در گرجستان هست و خلعت و تعلیقه او هم در خانه اهل گرجستان است و از ایام پدر آر کلی‌خان و پدر ما سرحد گنجه و گرجستان معلوم بوده که از کجا تا به کجاست…

الحال پادشاه ایران الحمدلله و المنه در نزدیک و حالا غلام سردارش به اینجا آمده است و قشون هم آمده و باز می‌آید و دیگر اینکه نوشته بودی که گرجستان به پادشاه تعلق دارد و از تجار او هم مال گرفته‌اید درست است.۱۳ اما روز اول که شما وارد گرجستان شدید به شما نوشتیم و آدم فرستاده، معلوم کردیم که «ضمیم» که رعیت ماست و از ما روگردان شده، اموال تجار ما را گرفته است و خیال کردیم که شما که نوکر پادشاه هستید، البته مال آدم ما را گرفته می‌دهید، و نصیب و سایر شمس‌الدین‌لوه‌ا۱۴ را که از ما روگردان شده‌اند، گرفته به ما خواهید داد، دیدیم که هیچ‌کدام را به عمل نیاوردید و ما هم آنچه گرفته‌ایم از دیگران ببرسید و ببینید که از رعیت گنجه که شکموری باشد گرفته‌ایم یا از اهل گرجستان گرفته‌ایم…

هرگاه بنای دعوا دارید، ما هم آماده جنگ هستیم و اگر از توپ و توپخانه خود لاف می‌زنی، از شفقت خدا توپ ما از شما کمتر نیست، هرگاه توپ شما یک گز است، توپ ما سه گز و چهار گز است و نصرت هم با خداست و از کجا معلوم می‌شود که شما از قزلباش ۱۵ شدیدتر هستید، شما دعوی خود را دیده‌اید و دعوی قزلباش را ندیده‌اید.

و نوشته بودی که آماده جنگ باشیم، از آن وقت که شما به شمس‌الدین‌لو۱۶ که بودید و رعیت ما را تابع خود کردید، از آن روز تا به حال در تدارک هستیم و حاضر و آماده بودهایم. هرگاه دعوا می‌کنی، دعوا خواهیم کرد و آنکه نوشته بودی که هرگاه این سخنها را قبول نمی‌کنی، بدبختی تو را گرفته است، ما همچنین می‌دانیم که شما هم به این خیال افتاده، آمده‌اید، شما را بدبختی کشیده‌ا از پطرزبورک قضا به اینجا آورده، انشاءالله تعالی بدبختی شما معلوم خواهد شد!» (داره انتشار اسناد، ۱۳۷۲:ص۱۵۸۰،۱۵۹۱)

پس از استقرار روسها در گنجه، اغورلوخان پسر جوادخان به ایران آمد

و نیز بعداً دولت روسیه مادر اغورلوخان را که در گنجه بود، به همراه یکی از بزرگان قاجاریه که در گنجه محبوس بود، به دربار عباس‌میرزا نایب‌السلطنه فرستاد. (علی پورصفر، حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجاریه، ص۱۵۸)

آوازه فداکاری و دینداری جوادخان گنجه‌ای و تعصب قزلباشی او۱۷ که ایران جلوه‌گاه ظهور و نمود آنها بوده، موجب آن بود که او همواره دولت ایران را یگانه پشتیبان خود در مقابل تجاوزات بیگانگان بداند که این موضوع آشکارا در پاسخ او به سسیانوف نمودار است. در آن زمان دربار و خصوصاً عباس‌میرزا ولیعهد و فرمانده کل قوای ایران، به جوادخان توجه عمیق داشتند و شهادت قهرمانانه او در راه دین و میهن و خاطره فداکاری او، همواره عباس‌میرزا را متأثر می‌نمود، به طوری که این تأسف در نامه‌ای که به ناپلئون، امپراتور فرانسه می‌نویسد نیز مشهود است: «در این اوقات [۱۲۱۹ق(۱۸۰۴م)] که کارگزاران آن دولت رأیت عزیزمت به ولایات روس برافراشته و ایشان را از تعرض به سرحدات ممالک محروسه ایران ممنوع داشته بودند، جواب ایشان بوده که ممالک گنجه و گرجستان را از اولاد ارکلی‌خان والی گرجستان و جوادخان حاکم گنجه خریده و بدان جهت متعرض گردیدند، اولاً اینکه معامله طایفه مزبوره خلاف واقع و محض تهمت و مخالف رأی و رویت است و بر فرض وقوع، بر هر صاحب بصیرت که بدیهه عقل روشن و میرهن است که بمایعه ملک با مالک است نه با زارع و دشمنان و اختیار ملک با صاحب است نه با شیان و هویداست که بهایی که در ازای این معامله ادعایی به اولاد ار کلی‌خان و جوادخان رسیده است، همین است که گرگین‌خان پسر بزرگتر از کلی‌خان از جام قهر ایشان شربت زهر چشید و جوادخان حاکم گنجه از تیغ پیدادشان ساغر مرگ کشیده و بقیه اولاد ایشان برخی در ولایات روس محبوس و بعضی دیگر از خانه و وطن و محل و مسکن نومید و مایوس، معتکف این آستان شوکت مأنوسند.» ارجاعات نزد نشریه محفوظ است.

جهت حمله به گنجه نمود. وی «قبل از حمله به گنجه، جواد خان حاکم ایرانی گنجه را به اطاعت روسیه فرا خواند، لیکن جواد خان زیر بار نرفت. سسیانوف که مرکز ستاد خود را در تغلیس برقرار کرده بود و نیروهایش در نزدیکی ولایت گنجه مستقر شده بودند، از جوادخان مالیات یک‌ساله آن ناحیه را خواست. جوادخان مراتب را به شاه اطلاع داد و از تهران لشکریانی به یاری او رهسپار شدند؛ اما پیش از اینکه قوای ایران برسد، سسیانوف در ماه دسامبر ۱۸۰۳ (رمضان ۱۲۱۸ق) شهر را محاصره کرد. مؤلف مآثرالسلطناتیه می‌نویسد: جوادخان چندین بار از شهر بیرون آمد و خود را به لشکریان روس زد و کاری نتوانست از پیش ببرد و سرانجام به واسطه مخالفتی که در میان وی و نصب‌بیک شمس‌الدین‌لو از فرماندهان لشکر ا رخ داد و در نتیجه ارمینان گنجه خیانت کرد، تسلیم روسها شدند، بامداد غره شوال ۱۲۱۸ق روسها بر قلعه هجوم آوردند و پس از سه ساعت جنگ، ۲۰ جوادخان و یکی از پسرانش۳ کشته شدند و شهر به تصرف سربازان روس درآمد.»(نفیسی،۱۳۳۵:ص۲۴)



محمد بهمنی قاجار

۱۴ ژانویه ۱۸۰۴ مصادف با ۲۳ دی ماه ۱۱۸۲، سالگرد یورش روسها به گنجه و اشغال این شهر است. تصرف شهر و شهادت جوادخان زیاداغلی قاجار – آخرین مرزبان ایرانی گنجه – یک تراژدی در تاریخ ایران بوده و آغازگر سلسله جنگهای ویرانگر ایران و روس است که به تجزیه قفقاز از میهن منجر شد. در این میان مقاومت دلیرانه جوادخان در مقابل دشمن، سرآغاز مجاهدت‌های سپاهیان ایران به فرماندهی عباس‌میرزا ولیعهد بود که ۱۲ سال به طول انجامید. روسها با استفاده از خلأ قدرت ناشی از مرگ آغاحمدخان قاجار توانسته بودند گرجستان را تصرف نمایند و سپس در سودای تصرف گنجه و سایر ولایات افتادند. ژنرال سسیانوف در سال ۱۸۰۱م به فرماندهی کل قفقاز منصوب شد و شروع به تحریک و پهل‌ه‌جویی

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی با همکاری انجمن ایران شناسی ششمین همایش ملی زبان‌ها و گویش‌های ایران (گذشته و حال) را در اسفندماه ۱۴۰۱ برگزار می نماید.

در فراخوان این همایش از کلیهٔ علاقه‌مندان به ارائهٔ مقاله در این همایش دعوت شده چکیده مقالهٔ خود را طبق تاریخ های مذکور در پایین، به آدرس ایمیل icild@cgie.org.ir ارسال نمایند.

همچنین ضروری است متقاضیان محترم در تازنمای همایش به نشانی www.icild.cgie.org.ir نام‌نویسی کرده و مبلغ ۲۰۰ هزار تومان از طریق درگاه پرداخت اینترنتی موجود در تارنما جهت هزینه‌های دآوری مقالات واریز نمایند. بدیهی است در صورت تأیید نهایی مقاله، هزینه چاپ آن متعاقبا از نویسندگان مقالات مطالبه خواهد شد.

انجمن ایران شناسی و مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی همه فرهیختگان، استادان و دانشجویان ارجمند را برای ارائه دستاوردهای علمی خود در شناسایی زبان‌ها و گویش‌های ایران فرامی‌خواند. بدیهی است برگزارکنندگان این همایش تمامی زبان‌ها و گویش‌های جاری در این سرزمین را یاس می‌دارند و مشتاق دریافت حاصل پژوهش‌های ارزشمند در این زمینه خواهند بود.



### همایش ملی

### زبان‌ها و گویش‌های ایران



ششمین همایش ملی

## زبان هاوگویش های ایران

-گذشته و حال-

دریافت چکیده مقالات : ۱۰ بهمن ۱۳۹۱

اعلام پذیرش: ۲۰ بهمن ۱۳۹۱

برگزاری همایش: ۱۵ اسفند ۱۴۰۱

## ،هفت

تاریخ
History

ماهنامه فرهنگ ووطن بولی
سال هفتم | شماره ۵۴ | صفحه ۸

# تاریخ دیرین وطن‌فروشی



نیرماعظیمی

بررسی تاریخ سیاسی ایران، به‌ویژه در دوقرن اخیر آن، دروس عبرت‌آموز و تامل‌برانگیزی از «عزت» حاصل‌از وطن‌پرستی و «خفت» ناشی‌از وطن‌فروشی را به ما می‌آموزد؛ که توجه به چیستی و چگونگی آن، چراغ راه‌گم‌کردگان خواهد بود.

حس آرامش و امنیت در آغوش وطن چنان ارزشمند و زیباست که شخصی هم‌چون «نصرت‌الله جهانشاهلوی افشار» که در سال ۱۳۲۴ مسئول حزب بیگانه‌ی توده و هنگام اعلام خودمختاری حزب دموکرات آذربایجان معاون اول پیشه‌وری در فرقه‌ی ضالیهٔ دموکرات بوده است، هنگام انحلال آن فرقه و گریز از ایران، این جدایی را غم‌انگیزترین ساعت عمر خود دانسته و چنان حالت اندوه‌باری یافت که تمام سختی‌های بر دوش کشیده‌اش در ایران، برایش شده‌ی عسل گون جلوه می‌کرد. جهانشاهلو که مهر میهن چون خون در گ‌هایش جاری بود، پس‌از سال‌ها غربت‌نشینی و فشار و داغ دوری از وطن، زندگی در لوی بیگانه را خواری برای ملت ایران و خاری در قلب خود دانسته و نوشت: «ما شاگردان مکتب کمونیست، فقط از دور صدای این برابری‌طلبی را شنیده بودیم؛ من وقتی پای به جهان کمونیست گذاشتم، تازه فهمیدم که ما چگونه چنین جهنمی را که هرگز ندیده بودیم، برای مردم بی‌خبر ایران، جتت معرفی می‌کردیم.» وی «ایران» را که خانه‌ی امن هر ایرانی‌ست مامن حیات دانسته و ازاین‌رو در همان بند دوم از مقدمه‌ی کتاب خود با عنوان (ما و بیگانگان) اظهار داشت: «در دوران آوارگی در شوروی، سامان سرگذشت نوشتن نبود. کسانی که به چگونگی زندگی و اوضاع آن‌جا آشنا هستند به خوبی می‌دانند که در آن‌جا کسی در خانه‌ی خود نیز ایمن نیست! و همواره هر‌جا و هر زمان، زیر ذره‌بین دستگاه امنیتی است.» این احساس یاس و اندوه در وجود جهانشاهلوی افشار، پس‌از شکست فرقه در تبریز و هنگام گریز به باکو، عمیق‌تر و نیز شدیدتر گشت؛ چه‌این‌که او سردی رفتار «قلی‌اف» پاکویی (کنسول شوروی) با پیشه‌وری را دیده و نیز شنید که کنسول در برابر اعتراض پیشه‌وری نسبت‌به وضعیت نامعلوم و آواره شدنش درپی شکست فرقه، با زبان ترکی به او گفت: «سنی گتیزن، سنه دبیر گتا!»(همان کسی که تو را آورده، حالا می‌گوید تو باید بروی).

بنابر گواه اسناد –و بدون هیچ تردیدی– روشن و نمایان است که اساس فرقه‌ی دموکرات، حرکتی «برون‌زا» به سرکردگی «پیشه‌وری» بوده که با حمایت ارتش اشغال‌گر شوروی طبق دستور پروژه‌های سیاسی و جدایی‌طلبانه در آذربایجان از سوی دفتر «استالین» صادرشد. ازاین‌رو، وقتی که پیشه‌وری هم از مردم میهن‌پرست آذربایجان تپیا خورده و هم تبدیل به مهره‌ی سوخته‌ی بیگانگان شد، پس‌از یک حادثه‌ی ساختگی به دست و دستور همان سرکردگان روس خود در جاده دچار تصادف گشته و راهی بیمارستان شد! او در این سانحه‌ی ازپیش تعیین‌شده، با یاری بخت از کام مرگ گریخت؛ درپی همان حادثه، در بیمارستان، پروژه‌ی ی حذف کردن او را با یک «ترور بیولوژیک»، به سرانجام رساندند!

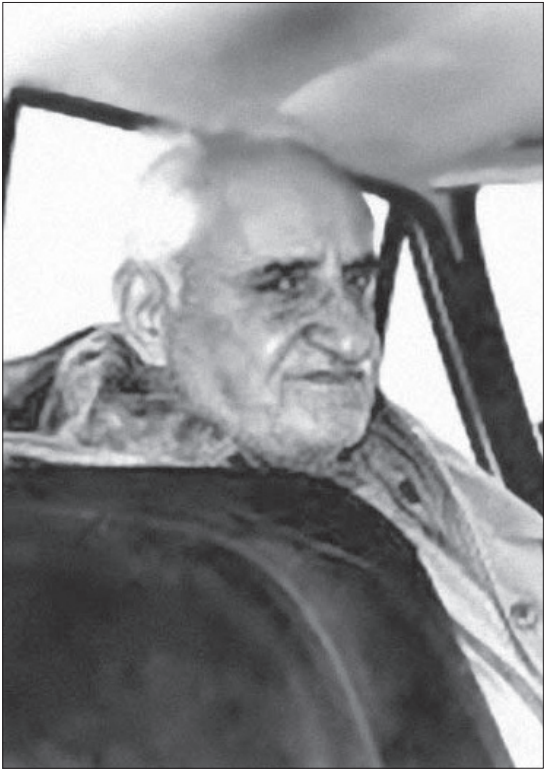
چشم خرد مام میهن همیشه روشن است و ازاین‌رو در هر‌گاه و بزنگاهی آغوش گرم خود را برای فرزندانش باز نگه می‌دارد؛ اما خائنان به میهن که برای بیگانگان مزدوری می‌کنند، از سردی نگاه ارباب‌مآبان‌هی ناپدری‌های خود، درنهایت آوازه‌ی غربت شده یا به کام مرگ‌های ازپیش تعیین‌شده و ترور فرستاده شده‌اند؛ و تن پلّشت خود را سربلند به گور نبرده‌اند!

علی‌رضا زاهدی



# محمدتقی زهتابی و کارنامه سیاسی وی

# تلاش بی‌هوده برای هیچ بزرگ



علیرضاغفاریحافظ

محمدتقی زهتابی در ۲۲ آذرماه ۱۳۰۲ در شبستر دیده به جهان گشود. این سال‌ها، یکی از پرآشوب‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران و به‌ویژه آذربایجان بود. در این زمان، دودمان قاجار آخرین سال‌های حکومت خویش را طی می‌کرد و دولت مرکزی کشور، ناتوان از گسترش اراده و حق حاکمیت خود بر ولایات بود. آذربایجان به عنوان شاهراه حیاتی ایران به جهان متمدن و محل تلاقی قدرت‌های بزرگ جهانی روسیه، عثمانی و اروپا، بیش از همه قسمت‌ها گرفتار آشوب و جنگ‌های داخلی بود و ماجرای مشروطیت و دست‌اندازی روس‌ها و عثمانی‌ها در خلال جنگ اول جهانی بر آن سامان، منطقه را گرفتار تلاطم کرده بود.

زهتابی در چنین شرایطی دوران کودکی و جوانی خود را سپری کرد و مانند بسیاری از جوانان آذربایجانی آن روزگار، دروس ابتدایی و تکمیلی را طی کرد. تا آن‌جا که خود وی و دوست‌دانشش روایت کرده‌اند، زهتابی در سال ۱۳۰۹ وارد مدریه ابتدایی شبستر شده در سال ۱۳۱۵ آن را به پایان رساند و پس از آن برای ادامه تحصیل به تبریز مهاجرت کرد. پس از ۳ سال آموزش در مدرسه فیوضات تبریز، او در سال ۱۳۲۰ وارد دانشسرای تربیت معلم شده و در سال‌های ۱۳۲۲ و ۲۳ در مدرسه رشدیه مشغول آموزش شد. او در این سال‌ها زبان عربی را در مدرسه حاجی‌یوسف شعر و زبان فرانسه را نیز رد مدرسه کاتولیک‌های تبریز فراگرفت.

به پایان رساندن دوره‌های آموزشی زهتابی، مصادف با یکی از بزرگ‌ترین برهه‌های تاریخی ایران بود. در این سال‌ها، متفکین مشغول برچیدن حکومت‌ناری براروپا بودند و بنابراین، نیاز به یک شاهراه حیاتی داشتند تا جبهه شرق را از طریق خاک شوروی تقویت کرده و اروپای شرقی را از سیطره نازی‌ها پاکسازی کنند. بنابراین، ایران از سمت جنوب و شمال توسط انگلیسیان و آمریکاییان و از طریق شمال، توسط نیروهای استالین به اشغال درآمد. ایدئولوژی حکومتی پهلوی اول با هجوم خارجی از بین رفته و کمونیست‌ها با کمک روس‌ها جانی تازه یافتند. آذربایجان تحت اشغال استالین، بهترین عرصه فعالیت را برای آن‌ها فراهم آورده بود و کمونیست‌های مشهور آن‌زمان، راه تبریز را در پیش گرفته و با یاری ارتش سرخ، سازمان‌های سیاسی‌یی را برای اداره خاک اشغال‌شده ایران ایجاد کردند که قبلا در برنامه‌های مبارزاتی آن‌ها پیش‌بینی نشده بود. یکی از این تشکیلات، فرقه دموکرات آذربایجان بود که زیر نظر عوامل آن‌سوی ارس و بازوهای نظامی آن‌ها، یعنی ارتش سرخ و سپس برخی از طرفداران داخلی آنان ایجاد شده بود. پیشه‌وری که به گواه اسناد و مدارک موجود، قبل از ورود روس‌ها به خاک آذربایجان، چندین بار مواضع فکری خود را از ایران گرای، آزادی‌خواهی به شیوه لیبرالیستی و سوسیالیسم را تغییر داده بود، در این زمان به سرکردگی فرقه گمراره شد. روس‌ها در مدت یک‌ساله فعالیت پیشه‌وری، تشکیلات اداری منسجم و حتی ارتش مکاتبه را فراهم آوردند. در این مدت، شمار زیادی از آذربایجانی‌ها و غیرآذربایجانی‌ها جذب شعارها و تبلیغات روس‌ها و فرقه دموکرات شده و به همکاری با آن‌ها پرداختند. محمدتقی زهتابی، یکی از این جوانان آرمان‌خواه بود. زهتابی در دوران استیلای فرقه دموکرات، در دانشسرای تبریز به تحصیل ادبیات مشغول بود. از جزئیات فعالیت‌های وی و سطح همکاری او با روس‌ها و اعضای فرقه، آگاهی کافی در دست نیست؛ اما گویا زمینه همکاری وی تا اندازه‌ای بوده که با دست‌بر عقب‌نشینی استالین برای ارتش سرخ و فروریختن ناگهانی سازمان اداری – سیاسی و نظامی فرقه دموکرات، وی اوضاع را نامساعد دیده و راه گریز به آن‌سوی ارس را در پیش گرفت.

برخلاف تبلیغات روس‌ها، خاک آن‌سوی ارس بهشت موعودی نبود که برای آن جانفشانی می‌شد. استالین و همکاران حزبی‌اش چه‌نم سردی از تدارک دیده بودند که کمتر صدايي از آن به بیرون درز می‌کرد. پلیس سیاسی استالین، تمام افراد نامطلوب و ناکارآمد را شناسایی و مجازات می‌کرد. زهتابی علیرغم آن‌که وفاداری خود را در دوران اشغال خاک ایران به روس‌ها ثابت کرده بود، همانند بسیاری از فراریان فرقه، ۲ سال به سیبری و پس از آن به شهر دوشنبه تبعید شد و خود پیشه‌وری هم در تصادفی مشکوک درگذشت. بیم آن می‌فت که فعالیت آنان در شوروی، بهانه‌ای به دست آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بدهد که نشانگر اقدامات منفی توافق بینابین در مورد تخلیه ایران از سوی ارتش سرخ بود و یا موجبات واکنش ایران را در پی داشته و حضور ارتش‌های غربی را در خاک شمالی ایران بیانگیزاند.

با این‌حال، گرایش‌های غربی پهلوی دوم موجب واکنش‌های روس‌ها می‌شد. در دو دهه بازپسین حکومت پهلوی، گروه‌ها و جنبش‌های گوناگون چپ‌گرایی در ایران ریشه دواندند که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از سوی شوروی و یا حکومت‌های اقماری آن هدایت می‌شدند. آن‌ها حتی تا حملات مسلحانه و طرح‌ریزی ترور شاه‌نیز پیش رفتند. شواهد حکایت از آن داشت که شوروی دل خوشی از وضعیت سیاسی و غربگرایی ایران ندارد. روس‌ها برای فشار آوردن بر ایران، اقدام به برقراری رابطه با حکومت نوپای صدام کرده و شیوه تبلیغاتی و جنگ روانی‌یی را که تجربیات فراوانی در آن داشتند، به حزب بعث منتقل کردند. در این سال‌ها، کشور عراق به مرکزی برای مبارزه با حکومت پهلوی شده بود. مذهبیین که ریشه چندسده‌ساله در خاک عراق داشتند و فعالیت آن‌ها چندان هم برای بعضی‌ها رضایت‌بخش نبود، در یک سوی مبارزه قرار داشتند و در سوی دیگر، طرفداران ژنرال تیمور بختیار و قومگرایان و دیگر مخالفان عقیدتی. رژیم شوروی برای سازمان‌دادن به تبلیغات ضدایرانی حزب بعث، شماری از مخالفان حکومت ایران را روانه بغداد کرد که در میان آن‌ها محمدتقی زهتابی و محمود پناهیان سر کرده نظامی فرقه دموکرات قرار داشت. زهتابی در کنار آموزش زبان فارسی برای دانشجویان عراقی، به همراه عده زیادی از مخالفین، با رادیو فارسی بغداد همکاری می‌کرد. او و همکارانش تحت نظارت سازمان استخبارات عراق، سازمانی را با نام خلق‌های تحت ستم ایران برپا کرده و در آن مجتمع شدند. دوره فعالیت زهتابی در بغداد، یکی از دوران پرتلاش وی بوده وی در این مدت هشت کتاب تألیف و به پشتیبانی حزب بعث به چاپ رساند که محتوای آن‌ها، شعارهای قوگرایانه، تحقیر زبان فارسی و به زیر پرشش بردن بنیان‌های تاریخی ایران بود.

با انقلاب بهمن ۵۷، وی مجددا وارد کشور شده و هم‌چنان به فعالیت خود ادامه داد. او پس از بازگشت به ایران، کتاب‌هایی پرداخت که از آن جمله می‌توان به تاریخ دبیرن ترکان ایران در دو جلد (با نام

آذری: ایران تورکلری‌نین اسکی تاریخی)، قرآن کریم و اقوام، زبان آذری ادبی معاصر، به نگارش درآورد. کتاب تاریخ دبیرن ترکان ایران،

معروف‌ترین کتاب وی به شمار می‌رود. زهتابی در این کتاب با ذکر تاریخ ملت‌های باستانی ایران‌زمین از منابع دیگر، بدون ارائه استنادات علمی، آن‌ها را ترک‌زبان می‌داند و غالب پیشرفت‌های بشری را در سرآغاز تمدن، مدیون این اقوام می‌داند. او با شعارهای پان‌ترکی که در نیمه‌نخست سده بیستم در ترکیه طرفداران زیادی داشت، ادعای کند که سومریان، ایلامیان، گوتیان، لولوبیان، مانناتیان، اورارتوئیان و حتی اشکانیان همگی از تیره‌های مختلف نژاد ترکی بوده‌اند. از نظر زهتابی، ذکر چند کلمه از زبان‌های این اقوام و تغییر صورت نوشتار علمی و سپس پیداکردن واژه‌ای همانند آن در یکی از زبان‌های ترکی که حتی معنای کاملاً معادل آن را نداشته باشد، برای ترک دانستن آن‌ها کافی است؛ او از پرداختن بدین مسلیه غفلت ورزیده است که باشندگان قدیم سومر، ایلام و اورارتو و غیره، در زمان خود از درک زبان همسایگانشان عاجز بوده و برای ارتباط با همدیگر، ناگزیر به آموزش آن زبان بوده‌اند. مطالعات زبان‌های باستانی، مؤید این امر است که هر یک از این زبان‌ها از بهره واژگانی و دستوری کاملاً متفاوتی برخوردار بوده و هیچ دلیل و مدرکی مبنی بر هم‌خانوادگی زبانی آن‌ها در دست نیست. متخصصان زبان‌های باستانی، بیشتر این زبان‌ها را زیر عنوان زبان‌های منفرد یا ایزوله طبقه‌بندی می‌کنند. ترک دانستن شهروندان سومر، ایلام و یا هر یک از تمدن‌های باستانی، یکی از تبلیغات عوام‌فریبانه پان‌ترکی بود که در دهه‌های آغازین پاکیری جمهوری ترکیه، نژادپرستانی چون ضیاء گوگ‌آلپ و محمدامین داعیه‌دار آن بودند. با گسترش تحصیلات عالیه در ترکیه و همچنین یافته‌های باستان‌شناسی و ناامیدی پان‌ترکان از آرزوهای الحاق‌گرایانه، کم‌کم این شعارها از سطح محافل جدی و رسمی خارج شده و به فرودستان جامعه و طبقات ناآگاه منتقل شد. شگفت این‌که این شعارها، مخاطبان پرشوری در میان اقوام خارج از ترکیه پیدا کرد و راهی را که ترکیه در بارورساری، پذیرش، تشکیک و سپس رد این نظریه پیموده بود، به جوامع خارج از مرزها، از جمله ایران، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز تحمیل‌شد.

بی‌مناسبت نخواهد بود اگر یک مورد از استنادات آقای زهتابی را در ترک دانستن سومریان، از نظر بگذرانیم؛<sup>۱</sup> آقای زهتابی در لغتنامه چهل و چهار واژه‌ای خود که بر اساس جدول سولیمانوف تهیه کرده است، کلمه (kit) سومری به‌معنی دختر را با کلمه ترکی مترادف خود تطبیق داده است. شگفت‌انگیز است که وی با آن که خود به‌زبان ترکی آذری (و به‌ویژه ترکی قفقازی در مدت سکونت خود در اتحاد جماهیر شوروی) آشنایی داشت، توجه نکرده بود که در ترکی آذربایجانی به‌دختر «قیز» می‌گویند و سایر لغات مترادف آن در دیگر زبان‌های ترکی نیز مشابه همان کلمه «قیز» است. در واقع هیچ‌گونه شباهتی بیم کلمات (kit) سومری و «قیز» ترکی دیده نمی‌شود. ناگزیر وی در جلو کلمه سومری، به‌کلمه «باکره» عربی متشبث می‌شود که در ترکی آذری «باکیره» خوانده می‌شود. و بدین‌گونه او در هر‌ریشه بودن این دو کلمه و بنابراین هم‌خانوادگی زبان‌های ترکی و سومری مُصر می‌شود. ممکن است این احتمال برود که اسناد آقای سولیمانوف بر اساس لغات زبان گوگ‌ترکی<sup>۲</sup> بوده باشد که در آن به‌دختر کنیز (küt) گفته می‌شود. (صدیق ۱۳۸۰: ۲۳۳) آشکار است که حروف و معنای این لغت نیز به‌کلمه مورد‌ادعای آقایان سولیمانوف و زهتابی شباهتی ندارند و این تصور که شباهت ظاهری کلمات «باکیره» با (kit) اساس این مقایسه بوده، قوت می‌گیرد. باز چنین است مقایسه لغات سومری (تو /دوغماق: زائیدن، /سیق / وورماق: زدن)، /تاق / بیرلشدیرمک: یکی کردن) و بسیاری دیگر که در آن‌ها هیچ‌گونه همانندی مفهومی و واجی دیده نمی‌شود. (زهتابی ۱۳۸۷: ۱۲۵۱)

زهتابی پس از یک عمر اقدامات پرش‌برانگیز و همکاری و دشمنان ایران و نظریه‌پرداز‌ی‌های غیرعلمی در راستای تحقیر و تحدید فرهنگ و تاریخ ایران، در سال ۱۳۷۷ در تبریز چشم از جهان فروبست.

**منابع:**

زهتابی، محمدتقی (۱۳۸۷). ایران تورکلری‌نین اسکی تاریخی، جلد اول. چاپ دوم. تبریز: نشر اختر

.....
۱. برگفته از یک تحقیق آماده انتشار از نویسنده این سطوره، با نام: «ما و مسئله زبان‌های باستانی»
۲. جماعتی از ترکان منتهی‌الیه آسیای مرکزی که از سال ۵۵۳ تا ۷۴۴ میلادی بر کنفدراسیونی از ایلات و صحراگردان گبی فرمان راندند. آنان خطی منشعب از الفبای آرامی برگزیده بودند و از لحاظ فرهنگی، از دیگر قبایل ترک یا ترک‌شده‌مترقی‌تر بودند. دوران حکومت آنان به عنوان نقطه‌ای زرین در تاریخ حکومت ترکان قلمداد می‌شود. کتیبه‌هایی چند از آنان به یادگار مانده است که در تاریخ رسمی و کلاسیک ترکان، با نام ترکی باستان و یا eski türkce شناخته می‌شود.

## جمشید فرخ‌سرشت شیخ اجل سعدی شیرازی

مروت نباشد بر افتاده زور  
برد مرغ دانه از پیش مور  
کسان بر خورند از جوانی و بخت  
که بر زیر دستان نگیرند سخت

اگر زیردستی در آید ز پای  
حذر کن ز نالیدنش بر خدای  
چو شاید گرفتن به نرمی دیار  
به پیکار خون از منشای میار

به مردی که ملک سراسر زمین  
نیززد که خونی چکد بر زمین  
شنیدم که جمشید فرخ سرشت  
به سر چشمه‌ای بر به سنگی نوشت

بر این چشمه چون ما بسی دم زدند  
برفتند چون چشم بر هم زدند  
گرفتیم عالم به مردی و زور  
ولیکن نبردیم با خود به گور

چو بر دشمنی باشدت دسترس  
مرجانش کاورا و همین غصه بس  
عدوزنده سرگشته‌پیرامنت  
به از خون او گشته در گردنت

در گذشت شاهنامه پژوه بر جسته؛ ابوالفضل خطیبی

## به نام بزرگان و آزادگان



ابوالفضل خطیبی، شاهنامه‌پژوه و عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ۶۲ سالگی از دنیا رفت.  
ابوالفضل خطیبی (زاده ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۹ در گرمسار) نویسنده، شاهنامه‌شناس و پژوهشگر زبان و ادب فارسی، عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مشاور علمی گروه فرهنگ‌نویسی چهارشنبه ۲۱ دی ماه درگذشت.  
ابوالفضل خطیبی که یکی از حامیان ماهنامه فرهنگی وطن یولی بود ۱۴ شهریور ۱۴۰۱ نیز به عنوان یکی از مهمانان در مراسم شب وطن یولی که با همت مجله بخارا و در قالب شب های بخارا در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد شرکت کرد.  
خطیبی معاون گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان

بخش سوم» با همکاری جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، «به فرهنگ باشد روان تندرست: مقاله‌ها و نقدهای نامه فرهنگستان درباره شاهنامه» به کوشش احمد سمیعی گیلانی و ابوالفضل خطیبی، به مناسبت همایش هزاره شاهنامه در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰، «جشن‌نامه دکتر فتح‌الله مجتبیایی» به کوشش علی‌اشرف صادقی و ابوالفضل خطیبی، «فرامرزنامه بزرگ، از سرایندهای ناشناس در اواخر قرن پنجم هجری» به کوشش ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی، «شبرنگ‌نامه: داستان شبرنگ پسر دیو سپید با رستم» از سرایندهای ناشناس احتمالاً در قرن ششم هجری، به کوشش ابوالفضل خطیبی و گابریله فن فن برخ و «ایا فردوسی شاهنامه»، «تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس‌و رامین)»، هلمر رینگرن، ترجمه ابوالفضل خطیبی، «یادداشت‌های شاهنامه،



## پروژه جدید پان تر کیسم بابک پادار یا بابک قاجار

پروژه ترکیه و پانتر کیسم برای چهره سازی از یک شخصیت ناشناخته وارد مرحله تازه‌ای شده است. فردی به نام بابک پادار که خانواده وی در سال ۱۳۵۸ با درخواست خود از تابعیت ایران خارج شده اند با ادعای اینکه از نوادگان ایل قاجار است ادعای احیای سلطنت قاجار را در ایران مطرح کرده است. این فرد غریب «غیر ایرانی» از طرف اکانت های وابسته به استخبارات ترکیه به عنوان شاهزاده بابک قاجار معرفی و برندسازی می‌شود. اکنون همین جریان به دنبال برجسته کردن بابک میرزا قاجار است که اخیراً انجمن ایل قاجار هر نوع ارتباط او با این ایل را رد کرده است. از طرف دیگر اخیر اسنادی منتشر شده است که نشان میدهد پدر وی با نام «مضان پادار» در سال ۱۳۵۸ تابعیت ایران ترک کرده و ساکن آلمان شده است. با توجه به اینکه خانواده های مرتبط با ایل قاجار

و در پیام هایش در شبکه های اجتماعی به ستایش از او پرداخته است.  
جالب اینکه «بابک پادار»، هفته گذشته وارد استانبول شد و خبرگزاری های مهم ترکیه مانند دوغان در فرودگاه به استقبال وی رفتند تا از ورود «آخرین شاهزاده قاجار» به ترکیه گزارشی تهیه کنند. در این گزارش قطبی اقدام ترکی استانبولی را به آسانی حرف میزد در حالیکه قادر به حرف زدن به فارسی استاندارد نیست. از سوی دیگر می‌دانیم که اعضای خاندان قاجار اصولاً فارسی حرف می‌زدند و ترکی با آذری نمی‌دانند.  
در این نمایش ساختگی ۴ نفر بازیگر ترک به این فرد اختصاص داده شد که نشان دهنده رد پای محافل امنیتی ترکیه در برکشیدن این فرد است. بابک پادار اقرار کرده است، انجمن قاجار، درخواست عضویت وی را رد کرده است.

### بیا تا جهان را به ند سپریم

## تلاش باکو برای معرفی نظامی گنجوی به عنوان شاعر ملی جمهوری آذربایجان دزدی فرهنگی همسایه شمالی

رساله های باکو در حالی از آماده شدن فیلم سینمایی «داستان عاشقانه» (سنوکی حکایه سی) با هدف تحریف زندگی نظامی گنجوی، شاعر پارسی گوی قرن ششم هجری قمری و با هدف سوء استفاده از نام این شاعر بزرگ، برای اباحه گری فساد تحت نام عشق و دوستی خیر داده اند که تولید و اکران آن فقط یکی از حلقه های رشته اقدامات جمهوری آذربایجان برای مصادره به مطلوب سرمایه های ادبی، فرهنگی و تاریخی تمدن بزرگ ایران است.  
رفعت حسن اف، مدیر امور سینمایی در وزارت فرهنگ جمهوری آذربایجان در دومین نشست کمیسیون مشترک فرهنگی ترکیه - جمهوری آذربایجان گفت که فیلم سینمایی «داستان عاشقانه» درباره نظامی گنجوی روز ۳۱ دسامبر، روز به اصطلاح «همبستگی آذربایجانی های دنیا» رونمایی می شود.  
**به ابتدال کشاندن مفاهیم اشعار نظامی**  
این دومین فیلم درباره نظامی گنجوی است. نخستین اش در زمان حکومت کمونیستی آذربایجان شوروی ساخته شد و در آن شان اشعار و شخصیت نظامی گنجوی برای نمایش شکلی مبتذل از علاقه دو جنس مخالف به هم تنزل یافته است. جمهوری آذربایجان در سال های گذشته نیز تلاش کرده با ساخت و نصب مجسمه های مختلف از نظامی گنجوی و حک کلمه «شاعر آذربایجانی» بر آن، تصویری تحریف گونه از نظامی گنجوی به دنیا معرفی کند. آنها البته پارا از این فراتر گذاشته اند. جمهوری آذربایجان در کنار اینکه مدال طلای «نظامی گنجوی» را به عالی ترین نشان علمی تانسیس شده توسط آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان بدل کرد، سال ۲۰۲۱ را که مصادف با هشتصد و هشتادمین سالگرد نظامی گنجوی بود، به عنوان سال نظامی گنجوی نامگذاری کرد و الهام علی اف با امضای این فرمان نامگذاری معرفی مجعول این حکیم و شاعر ایرانی به عنوان شخصیت تاریخی و ملی کشور آذربایجان را در قایب رسمی تر از قبل قرار داد. باکو اعلام کرد در سالی که به اسم «نظامی گنجوی» نامگذاری کرده موفق شده کتاب «هفت پیکر» را به زبان های اسپانیایی، روسی و انگلیسی ترجمه کرده و به اروپا بفرستد، اما در مقدمه کتاب در خصوص نظامی گنجوی، عنوان «شاعر پارسی» را برداشته و او را «شاعر ملی جمهوری آذربایجان» خوانده است زیرا قبلاً در پیشگفتار کتاب در خصوص نظامی گنجوی نوشته شده بود: «شاعر بزرگ پارسی» و باکو این را نمی خواست. دولت آذربایجان همچنین اشعار کاشیکاری شده فارسی بر بدنه مقبره نظامی گنجوی در شهر گنجه را هم برداشت و با اشعار ترکی جایگزین کرد و کار بدانجا کشید که سفیر جمهوری آذربایجان در لندن نیز علیه معرفی نسخه خطی خمسه نظامی گنجوی به عنوان «ثر فرهنگی ایرانی» در «کتابخانه ملی انگلستان» برآشفت.  
این اقدامات را فقط هم نباید ادامه روند «ایران زدایی» از قفقاز دانست. شمایل اقداماتی که در این عرصه رخ می دهد، نشانگر آن است که «ایران زدایی» از هر جا و هر قلمرو ممکن در دستور کار جریان متحد



یورو به شهرداری رم را به جان خرید و مجسمه نظامی را در پایتخت ایتالیا و با عنوان شاعر متعلق به جمهوری آذربایجان نصب کرد؛ همان طور که مجسمه بابک خرم‌دین، سردار بزرگ ایران زمین را هم با عنوان سرداری ترک، تجزیه طلب و ضد ایرانی جازد و سال ها است که دولت ترکیه مولانای بزرگ را شاعری ترکیه ای معرفی می کند و کشورهای عربی، ابوعلی سینا، بیرونی، رازی و... را عرب می نمایانند. زدودن نام ایران از شناسنامه نظامی، برای علی اف ها آن چنان مهم است که «مرکز تحقیقاتی نظامی گنجوی» در دانشگاه آکسفورد به ابتکار نرگس پاشایتووا، خواهر همسر رئیس جمهوری آذربایجان، در سال ۲۰۱۷ دست به انتشار ترجمه انگلیسی کتابی زد که «نظامی، شاعر بزرگ آذربایجانی» نام گرفته و مراسم رونمایی از آن در موزه «لیتوون هاوس» لندن برگزار شد.  
این سلسله اقدام ها چنان پرشمار و تبلیغاتی پیرامونشان انقدر پرچم است که گاه باور این را که کشوری مثل جمهوری آذربایجان مقابل ایران پرشکوه و باعظمت ایستاده و برای سندنزدن نام بزرگان علمی، ادبی و فرهنگی ما، از نظامی گرفته تا استاد محمدحسین شهریار تلاش می کند، دشوار می سازد.  
درباره نظامی، ماجرا وقتی غم انگیزتر می شود که بدانیم ۱۲ تا ۱۳ سند در کتب مختلف وجود دارد که به تفرشی بودن نظامی اشاره کرده و از مهم ترین دلایل آن، شعر معروف خود نظامی است که می گوید: به تفرش دهی هست، «تا» نام او - نظامی از آنجا شده نامجو. شعری که به تنهایی می تواند ما را به روستای «هاد» در اطراف تفرش برساند، اما افسوس که تلاش ما ایرانیان برای شناساندن شاعری که همسایگانمان او را به جعل علم هويت خود کرده اند، در آبادانی و مناسب سازی این روستا برای گردشگران داخلی و خارجی هم به گرد پای جعل کنندگان جایگاه او نمی رسد؛ چه رسد به اقدامات مهم دیگر.  
و حالا تلاش های ما با رونمایی از فیلم سینمایی «داستان عاشقانه» توسط جمهوری آذربایجان، به مراتب کم فروغ تر هم به نظر خواهد رسید.  
باید بپرسیم از میان مسئولان فرهنگی کشور، چه کسی است که نداند قلمرو فرهنگی ایران و زبان پارسی از روزگاران کهن از هند تا آناطولی را در خود گرفته بوده و داشته های فرهنگی و تاریخی ما با کل تاریخ تمدن دنیا برابری می کند؟ چه کسی است که نداند شعاع تابندگی امروز مشاهیر ایرانی و پارسی زبان که نور هنر و ارزندگی شان، آنان را به ستارگانی درخشان حتی در آسمان بشریت بدل کرده، در حلقه رفتارهای کاملاً هدفمند سیاسی و اقدامات ضد فرهنگی برخی کشورهای منطقه محدود شده است؟ کیست که نداند آنان در پی زدن دو هدف همزمان «هویت سازی برای خود» و «ایران زدایی» با یک تیرند و آن تیر اکنون نظامی گنجوی است؛ هیچکس، به یقین.  
این میدان و حفظ و حراست از سرمایه های فرهنگی و تمدنی ایران بزرگ فقط مرد عمل می خواهد.